



# سپا وون

Ketabton.com

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹



اندوهر کارترانه هایش جاري  
شعل هنر بارمفحه ۲۲  
است صفحه ۱۰

# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

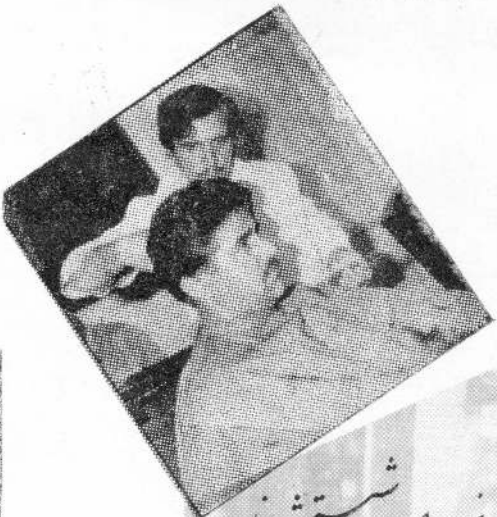
آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسه اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

# هوسس تسی



## HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروفتان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

## استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکاشه تونز ۲۳۶۲۹



# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

درا عمارت

واقعات  
درا افغان

بلاي قرن

نېو پيښور

لکچر باکالوگي د کورنۍ د کورنۍ د کورنۍ

مد نېست، آفر پده هاي هنري  
و آثار پوهنښ شمارانخوانده ام .  
اين برس، بهتر در نشست  
هاي وږه جوانان با سواد کسور  
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:  
شما با وجود آن که فرصت بهتر  
داريد، در اين اواخر آفر پده ها  
وږه هسهاي تان کتر به چشم  
ميخورد .  
صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتر زیستن

۷۱

ټولو ته په زړه پوری

۱۳

جوانيز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

دیداری دریک  
تابستان گرم

بیا بوی دستار خنک خنک  
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



# گهشت

خانه  
آدم  
است

۳۱



۳۰

# دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

# زمانه ما

صفحه (۷۹)

# شایسته

۲۲

۳۰ سوال  
از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طه  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه

اتحادیه روزنامه‌ستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله نادان  
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی  
ارت و گرافیک : حمید حلیلی و حمید سعید  
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری  
مهندم : محمد گل

ادرس : مکره یون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# شاد صدفان دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

# اول ننگال یون

صفحه (۱۴)

# پادشاهی

به خدیو

پادی  
از شاه  
امان الله  
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون  
مصادف است به ماه اسد این ماه  
در تاریخ کشور ما، به ویژه به سراز  
استرداد استقلال ما با خطوط  
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز  
را دارد که: جشن استقلال وطن  
از جمعه، اخیر این ماه تا جمعه  
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)  
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح -  
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،  
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه  
بهر جوان برگزار میشود.  
انتخاب این هفت روز از جمعه،  
اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه  
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال  
شناخته شده بود.

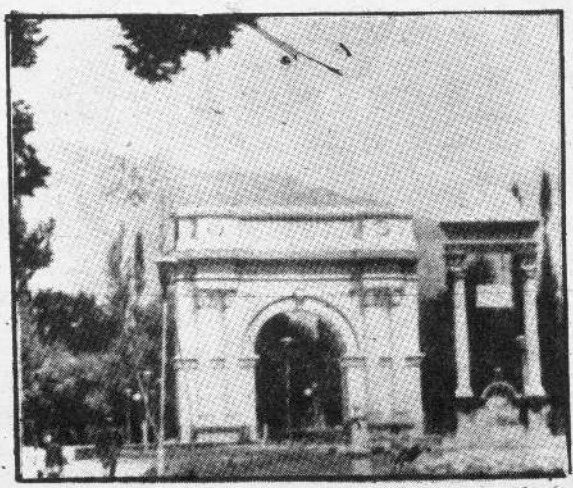
از آنجا که این روز و این جشن  
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله  
برای مرد ما بود همه گذاشته است  
ارتباط مستقیم آن را به آن نام  
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید  
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و  
آن چه را برای افغانستان و  
مردم افغان انجام داده است،  
به گونه گسترده سخن بگویم -  
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...  
من در اینجا میخواهم از دیده -  
گیهای خود و شنیده گیهای از  
گذشته گان تصاویری را از شناسایی  
امان الله، اگر از عهد، آن هر -  
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن  
مردم خود بگویم.



لوحه  
عبد الله  
شهر  
کابل

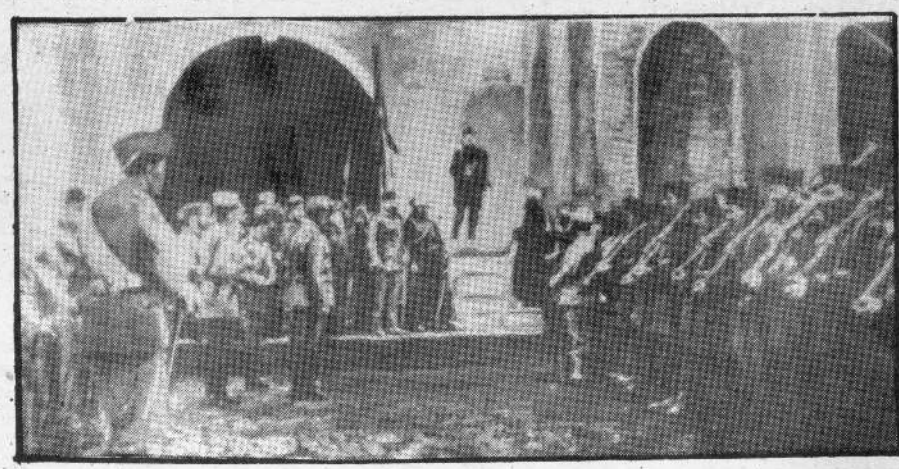
نگارنده این منظوم خاطرات  
خویش را از ملاقات با شاه امان  
الله در بعضی خصوصیات  
عادات شاه را به رشته تحریر  
در آورده است که برای  
خواننده گان جالب خواهد  
بود.



دیده گیهای من :  
بخشترین باری که رسا آورا -  
دیدم، در قصر استور بود همیشه  
از ۶-۷ سال گذشته بود در قصر -  
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
انتخاب شخص شاه به این خدمت  
پله سال واندی گذشته بود که  
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده  
شاکردان مکتب ریزه کوهستان  
دعوت حضور داده شده بود.  
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم  
یکی در سر، و دیگری در اخیسر  
قطار شاکردان از حضور شاه به  
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی  
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)





### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معمر ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر - بیت پس انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

اعتماد و شناخت قبلی در

زندگی رول بس عمده دارد زیرا اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

## از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیده همد بس بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

# دختران و پسران



## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب - نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - چیست؟ - چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - میکوبید؟ - زود عده زبادی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم -

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مفرور و با اخلاقی باشد.

## صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ - آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.

## یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت رسیدن و همد خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست - خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر می برند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانیکیه بایست در ناز و نعمت بیرویش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند. امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های داریم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز رحمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

## صد ها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه فضا دلگیری شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

# شاهزادگان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سراسر نداشته اند، آنها به چه



# مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی  
د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی  
اورمیان مستیو ته (ماتسونه)  
او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته  
(کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه  
یو پخوانی باچا عقیده  
د لرلیدو ه چسې د پیگسو  
سلاویان زیاتوږو او سپین د یوږ  
خواړه مستی دې او هغه مستو  
د خوراک له لاري زیات ژوند کړي  
دي.

روسان زیاتی مستی له توري-  
د وږي سره خوري او د نینه  
صحت خاوندان دي په فرانسه  
کسی مستو ته (یا اورته)  
وایس او هغه د محکمیتو تانوسره  
پوخای کوي او خوري یی  
د ساردنی په جزیره کی مستی ته  
(او بودوا) او په هندوستان کی  
ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-  
رهب) وایسی، چسې دا  
تول اصطلاحات د عمر د اوز د والی  
مانا لري. مستی د شیدو په نسبت  
زیات داسی خانگر نی لري چسې  
محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی  
شی. لکه یو ډول داسی سپین  
مواد لري چسې ژر هضمیږي او ژر  
پاتی په (٦٤) مخ کی

# تولونه په زړپوری دی



# ستوری ولی سترگک وهی

ستوری په منظمی اورتیبی رنای  
سره حللیږي. خوبه هغوشو کس  
چسې هوا هر خوبه هم صافه وي پو  
کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی  
کوي چسې د هغوي د رنای مخه  
ونیسې اوموز گورو چسې ستوری وسانه  
اومر کتړي. خوږل ټکی ته باید  
دلید لووسنه لري.

پاملرنه ویش، د دې له پاره چسې د  
ستوري رنای زموږ سترگو ته ورسیدي  
ښایس نور د هواله تود و اوسر و پوږ یی  
خخه تیرش. دلته موږ وینو چسې  
ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري  
کمزوري رنای لري، لکه چسې تل زموږ  
سترگي په طبیعی ډول د هغوي  
دلید لووسنه لري.

# سایه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي  
د کتور مواد و لږي کیدل باید  
لږ وي. هر ډول سایه چسې په هره بڼه  
خوري په وږ او د رند وډ پیگوسی  
چسې کلکی خولی ولري او د پرا سین  
له وتلو او د هواله ننوتلو خخه  
مخنیوي کوي، یا څه کړي.  
د چتک پخولو وسایل:

د دې له پاره چسې سایه په لږ  
وخت کی یا څه کړي، باید وسایل  
په واک کی ولري، چسې یولسه  
هغوي خخه د پخولو لویس د دي  
چسې باید له تولاد و او د پروا وینسې  
خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي  
وي. هغه لویس چسې له متسی  
خاوري خخه جوړ شوي، ښو یی  
او پرفیلی لري، تود و خه د هغس  
تولو لخوا یونوته رسنی یی او د سبو د  
پخولو له پاره په پورینه لویس د دي  
له همدې امله د دي چسې په امریکا کی  
خا وین لویس د سبو د پخولو  
له پاره بیا دود شول. د دې له  
پاره چسې دغه لویس د تل له پاره  
ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-  
بوږه بوټی پکی ویشوي، خو ښه  
پوي واخلي او کله چسې تاسی خولړه  
پکی یا څه کړي خوند وریږي.

پاتی په (٦٨) مخ کی

سایه پخول د اشپزي یوه مخه  
برخه ده چسې له اندازي زیاتسه  
هونیاړي او خاړنی ته از تیاروي او  
سره له دې یوساده او چتک کسار  
دي. لکه په هونیاړي او سبوتیا  
سره کولای شوی یولته وخت کسې  
یی له دې چسې کتور مواد یی له  
منعه لار شس، سایه یا څه کړو.  
هغه څه چسې باید  
په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو  
د دي چسې سایه د پخولو په وخت  
کی خپل کتور مواد وسایس او په  
یولته وخت کی په خپلوان پوکي یا-  
څه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه  
لري، هغوی په پخولو کی له جسوش  
خخه کار واخلي، خو د سبو رنگه  
وساتل شی. کله چسې سایه په یو  
سخت او زیزه بورس سره پاک کړي  
له پوتکی وستلوا، تراشلو خخه یی  
سترگي پتی کړي.  
سایه باید په لږ وخت کی یا څه  
کسړي.

د ویتامینونو د خوند یی کولو له پاره  
یو کوچنی د پیگ وټاکي او تر خخه یی  
پورې یی له سبو ډک کړي چسې نور  
هیڅ لڅای خالی ونه لري او د و  
دري د سوپ خخه لو په کاشونه او په  
ور واچوي او اوږی تیز کړي او کله  
چسې پر اسله د پیگ خخه ووتلسو،  
سایه ولږي. هر شومره چسې د سبو

# په افغانستان کې د ښوونځیو لومړنۍ نړی

د افغانستان استقلال هما  
نسی چسې د هیواد د خلکو له پښو  
اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه  
لږي و ږړول، همدارنگه یی د  
هیواد زنجیر لې ښی لږ لږه  
نه راوايستلی او د لومړي لږ لږه  
په نیس ډول له منی او ټولنیزو  
حقوقونه برخورده اړه شوي.  
شاه امان الله د خپل سلطنت  
په لومړیو پوختونو کی د ښوونځیو  
او ټولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره  
داسی قیصه صادره کړه چسې  
لدې وروسته هیڅوک نشي کولای  
وساتسې.

په ١٣٠٠ لمریز کال کی په  
پخوانی (( بوستان سراي )) او -  
اوسنی (( زینگار بارک )) کی د -  
مستوراتو ښوونځی پراستل شو.  
د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب  
د نورو ښوونځیو له تعلیمسی  
نصاب سره توپیر درلود. پدغه  
ښوونځی کی له ښوونځی سره د مرستس  
په مقصد پرنورو مضامینو سر پرده  
د ډوډي پخولو، تدبیر منزل، -  
اوډلو، ماشومانو د نیس روزنی  
لاري جاری او نور مضامین تد ریس  
کیدل چسې د ښوولپاره ډیر ښه  
نرمه پوري او ضروري وو.  
لدې وروسته یوشمیر افغانس  
نجونی د لوږ وږده کړوله پکاره  
بهرته ولږول شوي چسې لسه

معاورو علومو سره آشنا یی پيدا -  
کړي او د خپل هیواد د آبادی و  
سوسرتیا په کار کی ترې گټه -  
واخیستل شی.  
د مستوراتو ښوونځی سر پرده  
کوچنی نجونی له هلکانو سره  
پولهای د (( امانیه )) په نامه  
په لومړنی ښوونځی کی هم په  
لوست بوختی شوي. دغو ټولسو  
مشتومانو تود افغانستان د ښوونځی  
د نهضت لپاره ډیرې پراخسی  
زمینې پراپرې کړي. خو تاسفانه  
د شاه امان الله له سقوط نه  
وروسته د څه مودې له پاره د علم  
او پوهې ډیرې مړي شوي او د -  
پاتی په (٨٢) مخ کی

# کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چسې له نامم  
خخه یی خرگنده ده، د داسی  
پوخلت لرونکی ماده ده چسې  
واینه او نور نباتات او همدارنگه  
ور یی اوسیدسین سپله شیدان  
مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول  
د کهریا د جذب قوت هغه وخت  
لازیا تږي چسې په کم وږ یی توکړ  
ومویل شی.  
د کهریا په باب په پخوانیو زمانو  
کی یعنی عجیب عقاید او تصورات  
شته، په پخوانی روح کی خلکو  
عقیده درلوده چسې که چیرې بهلو -

اتان اوسریازان د کهریا دانی په  
فار ه کی واچوي او یا لدغی مادی  
خخه جنگی کالی جوړ کړي نو په  
جگر ه کی به هیڅکله له ماتې سره  
مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و  
چسې سر بازنوبه د جگر یی په وخت  
کی په کهریا پوښل شوي کالسی  
افوستل او د کهریا امیلونه به یس  
په غاړه کی اچول.  
د اهنو خلکو د کهریا دانی د -  
(خدا یا نو) اوسکی بللی او -  
انگړل به یی چسې که څوک کهریا  
له معانه سره ولري، هیڅ مرض -  
درد او خپشه ساه پري اغیزه نه

کوي.  
رومایانوله کهریا خخه په طب  
اوطبابت کی هم پراخه استفاد ه -  
کوله. د هغه وخت حکیمان و او  
طبیبان نوبه ناروغانو ته سیارینتسه  
کوله چسې د کهریا دانی په غاړه -  
وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج  
لپاره به یی کهریا میده کوله اوله  
شانتو او د گلانو له شربت سره به  
یی پولهای کوله او گټه به یی تری  
اخیستله. اوان د نولسی پیږ یی تر  
وو ستیو پوختونو پوري د کهریا لکه  
ملعم خخه د تپونو او خونوبه علاج  
ک، استفاد ه کیدله. پاتی په  
(٧٤) مخ کی



# رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و یاد هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است در ساختن برج ۷۵ میلیارد دلار و بعد از آن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده. همچنان دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

# ن کالیون

## فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که است .  
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی پدیده آمدند. آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون، در امواج تیره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شعار میدادند :  
 (( هوش دارید ... آذوقه راضی کنید ... منزل ما بسی دور است ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
 (( درون قلعه کالیون چی خبر است ... ! آب را سوزانید فقط زهره آن بریزید ! ))  
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت :  
 (( خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است ... ! ))  
 سلطان مغل به تلخی گفت :  
 (( گویا راه درازی در پیش است ... این مردمان اهل همین زمین اند ؟ ))

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .  
 خاقان امر کرد :  
 (( اسیران را بیاورید ! ))  
 مامور به سخن درآمد :  
 (( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم ! ))  
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
 (( چی میکنی ؟ ای مردک - نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟ ))  
 مامور خاموشانه لرزید .  
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :  
 (( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند ! ))  
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

# دریادلا

## «آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار (کالیون) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشیدند .  
 قلعه صاف کشیدند .  
 صاحب دلی بگفت :  
 (( چهار پایان را قید کنید ! ))  
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش

سنگ سوگند بر سینه کوفت .  
 (( چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند ... گیاه سوزید ... ))  
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده گان را بر زمین نیندازید ... ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند . هماری از میان داد کشید :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم ... مجال نه میداد دشمن نفس تازه کند ... ! ))  
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

بهر مردی شوریده حال شکوهندانه گفت :  
 (( ای مردان ! بد آنیست که خموشی در آیین مانعست ... دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گان را دمیت راقم ابدی با عهد ... ! ))  
 دستان خود را بلند کرد :  
 (( بشنابید ... مردان خدا ... ! ))  
 هیاران یکصد نفر بودند :  
 (( درود بر آزادی ... بر آدمیت ... ! ))  
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوار شیشه کشیدند . هیاران گرم خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین زمان نفرین میگفت ... آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

(( بغاوت گران را بندازند ... ! ))  
 دست خود را تازیرد یک های بزرگ مثل از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .  
 مامور عارضی از تبار خرد مند ان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :  
 (( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ... ! تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گوئید از ما میستانید ؟ ))  
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاس گزیده ... بلاد رنگ هیاری سرسبز و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد ... !  
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي  
په چاڼه کې دې څه دي ؟

نن سهار دد پیر کونې ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د  
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :

— که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟  
— ددیر د وروڼو لپاره ، د پیر سادې خواب وړکړ : (( ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او  
دوه زرو ټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه بڼای چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید  
څه وکړي ، هغه یې کوله ، تر هغه بڼای چې کولای شي هغه وځنډي .

وی . . . .  
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چېس :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا دڅه لپاره ؟  
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -  
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ))  
محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له  
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه  
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم  
واخلي ))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو . . . .

اوزد د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو  
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يو پليدي ، اوله جنجاله له پكسې  
راتلونكي ځوانه بياني ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .  
- بناقليه ، زما بښلې كيسه ياده ده )

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو  
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي  
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه  
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي  
د هغه كيسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه  
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سري وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه  
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو واړي پرېكړه وكړه چي د يوه  
چاغ سري د بوتانو لپاره بي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي  
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو  
پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو  
گټه بي نه درلوده . پيوه زور كړه ، بياني هم گټه ونه كړه ، بياني بوت  
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له  
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سري وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .  
پير كاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي  
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .  
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په  
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه  
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسوت وگټل دي  
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پيداسي پيوه ولاړ ووجي د هغسې له پاسه د پير پداي  
سري كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلسي  
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پيوه واښه شنه شوي  
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه  
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه  
رانيښكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له  
پلار سره وده كړي وچي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او  
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بو هيدل ، چي زما  
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په خيرونوي ښكاري . په  
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار  
بي هم پيري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته وويل : (( سبا وركي ښوونځي ته غځي . . . )) اومور  
به مي وويل ورته : (( نوستر يابه دي لږه وركه شي ))

هلك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .  
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه  
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . . .  
- آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هلك بيهاله څوكي راپورته شواو هلكانوته بي مخ راواړ او ووي وويل :  
(يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس  
كورته راشي ، مور بي م راته وويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، او د -

څخپلي صندوق چي پاته رابهر كني . ځكه چي د رابهر كيد وخت نه لري ،  
بداي سري په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست او  
پيوه پيري (بادام) چارمخز اوزوري وچي مويي به بي خور لي ، او پيوه  
به بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پيوه پكسې

څخه ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پيوه پكسو  
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كار مشغول وو چي  
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل  
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته

راستيد . . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي . ))  
ور كولاوسوه وپركول ، هلك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي  
كښناست . ورك به غوږ په غوږ پد لوسترو محسن ته كتل ، محسن هلك د  
مد پير كوتي ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

(( آيا ستا پلار رښتيا م ر شوي دي ؟ ))

- زما پلار نه م ر كني ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كيسه پاي ته  
ورسوه . كه پاي ته مي ته واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

وروسته بيا اور بي راغي اولمرد خلكو تلي سږي ، او پلار بي كولاوي  
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .  
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پيرته وويل : (( په تولگي كي بسو  
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كني د . ))

- ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟  
- پلار بي ښه هونسيار ووجي وو . خودوكان بي پير كوني وو . پيوه  
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو  
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي  
زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -

راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما  
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو پيوه كوچني دوكان او د پيوه  
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا  
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو ))  
هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سري قصر ته ولاړ شه او بسو -  
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي نښاي د سترگو اومغزو  
كومه توته په بوت ويني چي پاتي وي . . . . هلته لار شه ))

مد پير وويل : (( زما په نظر چي دا هلك ليوني دي ))  
محسن جواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا -  
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وغوښتل چي خپل بوتان وورم ،  
ويل بي چي م دي ))

- څنگه م شو ؟  
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير  
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد  
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .

ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز  
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -  
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ ورو بي  
مرسته وغوښته . خو څوك رانځي . همالته د دومره ميخو كوب پاتي شو چي  
م ر شو . . . .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سري وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښناست . او  
سري په پير كاغذ ونيو رانځي . محسن او هلك بي هره شپه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سري وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښناست . او  
سري په پير كاغذ ونيو رانځي . محسن او هلك بي هره شپه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سري وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښناست . او  
سري په پير كاغذ ونيو رانځي . محسن او هلك بي هره شپه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سري وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښناست . او  
سري په پير كاغذ ونيو رانځي . محسن او هلك بي هره شپه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .



# دهه صدای تاجران

## یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً کثرت سیاستمداران درخاک کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است
- در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد
- میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم
- او مارگریت تاجر است
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاست تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بزرگترین کارهایش بوی دوز و دیگران سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جاییکه رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (مورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود. عدته یکبار شست و شو صورت میکرد.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند. وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست. هیچگاه الکلون نمونوشید. او که یکر از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیسری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه نداشت. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانمش از اقامت گزین مارگریت تاجر در خانه

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای - وظیفه میکند.

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل ازدهمین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها تیکه حکومت کانسرو اتورها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر - رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود.

در سال ۱۹۲۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

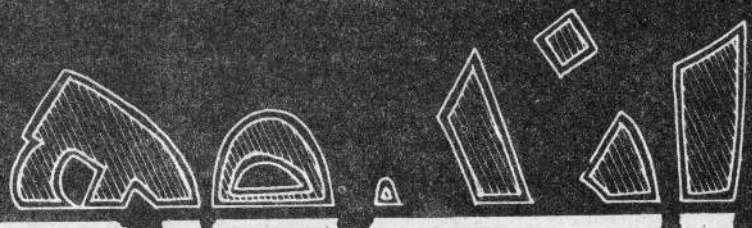


جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه های ایشان جاز است



# از ترانه های ایشان جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم  
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر  
در دو روز درونی است. بارها  
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو  
هنگم است، چرا نگاهش بیسار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهای که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم  
می بیند.

میگویند میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.  
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر  
پود میکند و به عقب بر میگردد، آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظاتی  
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه  
به بیرون میدوید، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟  
من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تالیف است  
مصروف شدم. یگر روز استاد خیال  
آوان را که باخوادم زمره میکردم -  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری  
بقیه در صفحه (۱۸۴)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود رومبیا**

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: (( بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم ))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. و بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که قرار گرفته است که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع (۲۰۰) متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی هند، جهت این تحقیقات، نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

## تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید و بی جهتند. اوی سر طاری چشم به وجود آورده اند. طوری که این تکلیف با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را خلسه می نماید. (Lepag-bosed) استنوت که اسانه تولید آن آسان است. یاد شده در تولید این آلده را در ۱۰۰ عدد در آلده می نمایند. آن که در ایالات متحد و آمریکا تولید می نمایند. آن را در ایالات متحد و آمریکا تولید می نمایند.

## در کتاب (صحفات پوشنده)

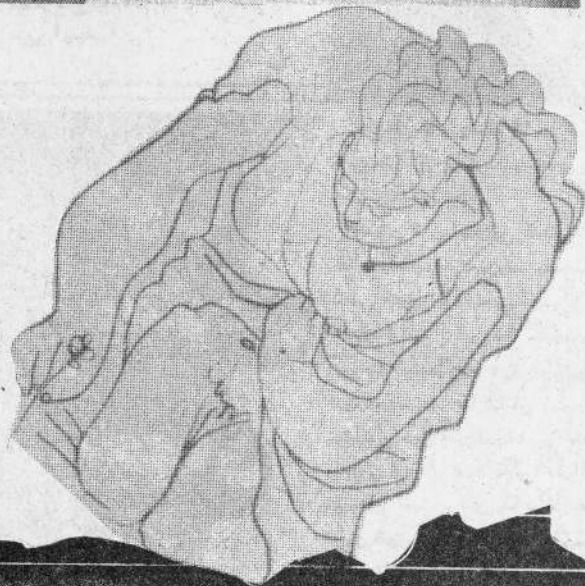
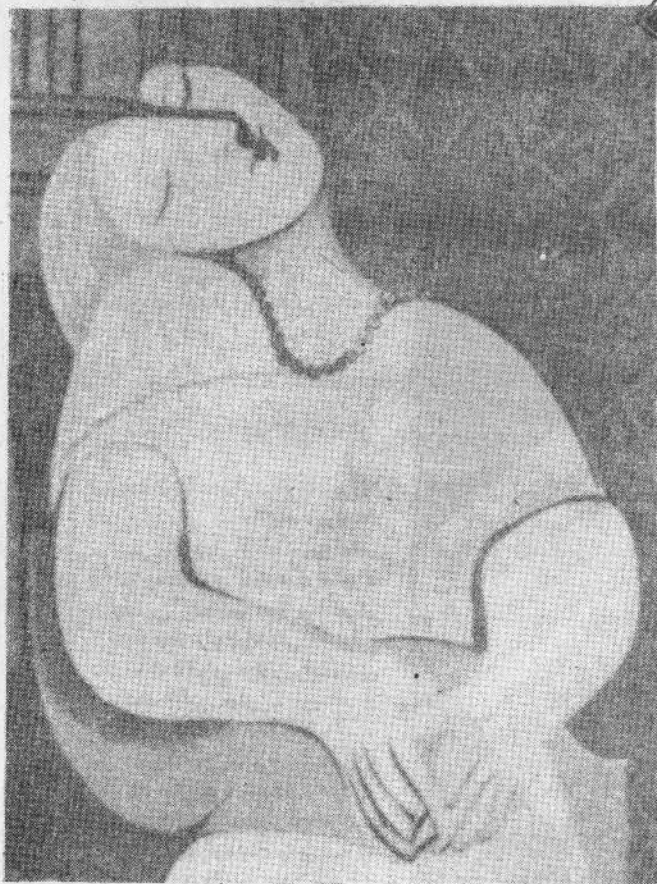
نویسنده درین کتاب (میسلی) به شرح می رسیده، مثال های زیادی از بیاز به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید.

# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینموده های تدوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه

# سنگ تراشیده عراق میراث



## اوریا ناپالاجی

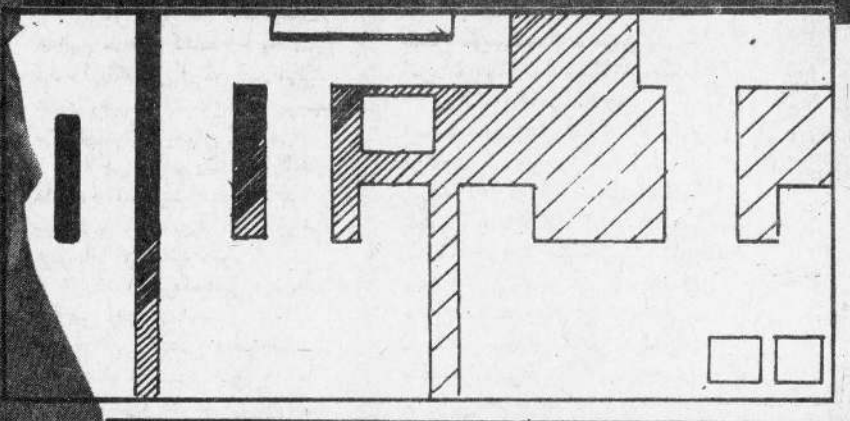
پابلو پیکاسو سوآنزده سال پیش در  
ماه جیل د یده از جهان فرویست.  
اود ر قلمرو هنری که تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شمار  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.

**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز ترز نکر و کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را با مقدس ترین کلمه آغاز میکنم...  
**بیگاسو:** منتظر استم...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی من که من از خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه میکل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گروه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فر گرفته است، چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به طور مثال لئوناردو و میکل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکل آنژ کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرأت نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.  
**بیگاسو:** این جرأت را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری که امروز شما میسر آثار خود را در آن کرده اید - گهواره مد نیت دنیا است. فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهایتان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تنم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،  
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی  
 وجودم در ستانم راداغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید وگونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 اشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسم  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حالت خوست  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم . و  
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه با گذشت ، نگاهم  
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه  
 به راه افتادم . وقتی به دفتر  
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ،  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت زنده می  
 هم دیدن که دم تغییر روی روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آنگه از ابرهای تیره بود با د  
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت  
 آن کودکم رابه یاد گار داشت آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میباید . یک چاشت گرم  
 تابستان که از منکتب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخند ی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تیلیفون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی  
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران  
 در قهوه کردنم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشده بودم ، قهر  
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستش را میان  
 دستانم گرفت و گفتم :  
 فعلاً لبخند نایست .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش را تارتک گفت و رفت .  
 وقتی من و سیمین تنها ماندیم  
 موقع آن رسیدم بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم .  
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین  
 سوالم را نخست از همه پرسیم .  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دید و گفتم :  
 به چه فکریکی ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم  
 د دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید .  
 (( آخرای دریا ، تو همچون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشتر آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند ی گفتم :  
 چی واقعاً عاشق استی ؟  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بیک برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او پریم قهقه کند و او  
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروزیانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و د سیاه میگی که داشت ،  
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال او چنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سوی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم .  
 سیدم بالحنی قهرا لود گفتم :  
 توهیچگاه به خانه مانس آیس  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده دادم که مس  
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دل داری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی  
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من می آمد و من  
 بالبخندی به اوس گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلاً حال احساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکردم ، حالت بهتر میشد ، یکروز  
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمسی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نصی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل  
 کند و بیهوشم ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو  
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستانم را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستم  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .

خبري شويدي .  
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟  
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -  
 د ازمالومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني پاچسا د سيرمي د ويره خوښه شوه چيس خو خو واري بي راډيوته تيليفون وکړ چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو پارو وخت راکاوه .  
 - راديو تلويزيون په ارشيف کس خوشنډري لسري ؟  
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندر و په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .  
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ي ؟  
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندر و اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کور ستورانت کي به چي زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .  
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .  
 پداس حال کي چي موسکا پيس برتونو و کسپي وايي :  
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسپ . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .  
 - په خپلو سند روکي موکومس تر نوروزياته خوښي ي ؟  
 يوه شپه غلي باتي کيزي او بيا وايي :  
 - هغه سندرزه چي ماد خپل مين - توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کړي -  
 محبوبه .  
 - تاس داستان پورينه وايي و لي د داستانونو کتبه نيتوي ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايبي زما هم نه غواړي چي په نژدي وختوکي د اکاډرمي او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -  
 باتي به (۸۶) مخ کي



# سيد علم: د خپلو سندر و داوړيد سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورخس له ده سره په داس حال کسپ مخامخ کيتم چي يوي گونسي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو . چي اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :  
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...  
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟  
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينی اړ وستم چي د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چي دادي -  
 سندرغاړي شوم .  
 - خو لکه چي مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چي په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسار کيزي او ترازيدي بيه لري .  
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .  
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟  
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احسوال راږي وه چس سيد علم او منور نيس سندر و وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر بي راد يوته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل او لکه نود هغه خت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خيره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکس او زړه راښکونکي دي هس چس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او د اهيله زړه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا د اسندرې اوړي . په تيره بيا کده چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتروم اند ي بيبيزي اوله دي صفات سره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .  
 لکه نوموړي نيتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .  
 کله چي د پښتنی ټنگه ټکور دي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

# د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معینی اش من همچو سفری  
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معینی درین جا  
 ملحوظ شده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)  
 را اجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح  
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را اجانی آورد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسونها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت بازدید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بر راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزره های تنسه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخششی اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیارو تعجید از میزبانان  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسالی بهرام علی

# خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق  
تعالی که : ای آدم اینک بهشت با این  
هم نعمت که مبینی از برای تو  
برپا کرده ام اندرین بهشت  
قرار گیر با عیال خود (( تو لتعالی  
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
من الظالمین ))  
و ازین درخت نخورید و اگر -  
بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
و در بهشت چهار چیز  
نیست :  
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه  
گی و آفتاب ، قوله تعالی :  
(( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
لا تطوعوا فیها ولا تمحی ))  
چون آدم این ها را در بهشت  
استوار دید ، بر خود امین گشت ،  
آدم مطمئن بود ، گفت :  
ابلیس در دنیا است و من  
رجعت ، او با من کاری ندارد ،  
و در بهشت یک درخت است که  
مرا نمی کرده است از خوردن آن  
چون از آن درخت نخوردم از سید  
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن  
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند  
میدانست ، بدان نام هازر -  
آسمان ها گذشت تا در بهشت  
رسید بر در بهشت بنیست ، در  
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت  
در آید ، حکم خدای تعالی چنان  
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،  
برید و برکنگه بهشت در آمد  
چون نگریست ، یکی را دید که  
نام های خدا میخواند با او گفت  
تو کیستی ؟  
ابلیس گفت :  
من فرشته ام از فرشته گان  
ایتمالی ، گفت :  
برای جسی درین جا آمده  
ای ؟  
گفت :  
میخواهم در بهشت نگسرم  
طاووس گفت :  
فرمان نیست که کسی را در -  
بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
بهشت است ،  
گفت :  
مرا به بهشت جای ده تا  
ترا دعای آموم !  
گفت :

چی دعا ؟  
گفت :  
هر که این دعا را بخواند ، یکس  
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز  
نمی میرد .  
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
به بهشت شد و هر چه شنیده  
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
بیامد گفت :  
تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
نی گفت :  
فرشته ام از فرشته گان خدا  
مار گفت :  
فرمان نیست که کسی را زاده هم !  
گفت :  
حیله بی اندیشم .  
پرسید :  
چی کسی ؟  
گفت :  
دردان تو ایسم تو مرا -  
در بهشت آری .  
مار دهن باز کرد ، ابلیس  
دردان مار شد او را در -  
بهشت آورد و گفت :  
مرا در پیش آن درخت بر که آدم  
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد  
ابلیس از دهن مار نوحه کرد ،  
اول کسیکه در آفتاب گریست  
ابلیس بود .  
حوران و غلمان بودند آن هر کرد  
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی  
جمع شدند که از دهن مار نوحه  
گری شنیدند ، حوانز دیک -  
ایشان آمد که وی را چی افتاده  
است ؟

گفتند که :  
مار میگریزد .  
و ندانستند که ابلیس در -  
دهان وی است ، حواما را بر -  
سید که چرا میگری ؟  
گفت :  
از بهر شما میگویم که شما  
را از بهشت بیرون خواهند کرد .  
پرسید :  
چرا ؟  
گفت :

از بهر آن که شما را از این  
درخت نهی کرده اند و هر کس  
از این درخت بخورد ، جاویدان  
در بهشت ماند و هر که نخورد  
او را از بهشت بیرون کنند .  
قوله تعالی :  
(( هل ادلك علی شجرة -  
و ملك لا یسیل ))  
و گفت هر که ازین درخت بخورد  
آن را زوال نباشد .

پس سوگند خورد به عزت  
تعالی که من این را درست -  
میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
اول کسی که سوگند دوغ  
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
سوگند نرفته شد ، دست به  
درخت دراز کرد و سه  
بر گرفت ، یکی را به  
دانه نزد آدم برد و  
گویند که خود یک خوشه  
و جای خوشه سبز شد و  
خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
که ترا و دختران تو را تا روز -  
قیامت هر ماهی به خون آلوده  
کم ، تا بدانی که من خدا یسم  
و داد مظلومان ، از ظالمان -  
بگیرم ، چون رهاکم ،  
چون آدم در بهشت نشست  
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -  
او در دل زیاد شد ، گفت :  
مرا از این جابر دارم که  
خدا مرا نهی کرده است ، از این  
درخت ، باد سخت برخاست او را  
بشکست رصفحه (۷۲)

# صلوات بر او و اولاد او



## مشعل هنرپیا ریش از جهل گردی دستپوشه و شیل قرار دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور  
میباشد که سی سال پیش ازین تا -  
وجه با مشکلاتی مواجه بودیم -  
از نگاه شما چی گونه میسوان  
تایر کشور از وضع فعلی نسبت  
داد و چهره های توانمند پیرایه  
گنبد

بنا بر آنکه مشعل از آن دسته  
است که با مشکلاتی مواجه  
بوده و در این زمینه  
توانمند پیرایه را  
تایر کشور از وضع  
فعلی نسبت داد و  
چهره های توانمند  
پیرایه گنبد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد



۳۳

۳۲

پروژه کتبخانه دیجیتال  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه دیجیتال



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوبین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه سخن خلیلی را (( استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ والی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بعد از روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر زینت نواید عامه و معاصرون صدرت عظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )

# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
+ نام های چون نابغه اسحاق  
+ شهریار، نابغه سید جلال و  
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
+ همین حالا در خارج کشور بر سر  
+ زبانهاست.  
+ ولی آن چه بردانش کشور  
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم  
+ موجودیت امکانات لازم مادی،  
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
+ لان میشناسم؟  
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر  
+ جایی که حرفی از رشد طب  
+ و مجموعه دانش کشور مطرح  
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را  
+ کمتر از دیگران بندهاشته ایسم.  
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم  
+ از این که همین اکنون تعداد -  
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی  
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری  
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور  
+ تا همین حد در حالت رکود  
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا  
+ نکرمی کنم؟  
+ ای واقعا ما میدانیم که چرا  
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها  
+ افتاده است؟  
+ آیدانشمندان بزرگی چون  
+ دوکتوران، اکادمیسین جنرال  
+ موسی وردک، پوهاند مولانا  
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن  
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارصاد  
شلمس جراحس لفاخالسه  
جمهوریه پکوالسه جالبو  
استثنای راولانسه ملیات  
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
شلمس در تخمین تکس  
به رادیسوگرالی، ایسم  
واقعه استثنایی را  
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حلاله مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + کوتاهی نکرده است ، امید  
 + است که بتوان خدمت رابری -  
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ  
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -  
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .  
 + و اینک بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر  
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج  
 + کشور - انجام داده اند و یا هم  
 + اکنون روی آن کار میکنند  
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله  
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا  
 + خت و معرفي آن ها و کارهای  
 + علمی شان به افتخارات کشور  
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی  
 + سرویس جراحی شفاخانه  
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا  
 + داکتر عبدالغفور ( ارصاد )  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره یك واقعه جالب طبیی  
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درین  
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه  
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عملیات شده است .  
 + بیض از آن که درباره تشخیص  
 + و عملیات این واقعه در کشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از یک ساختمان سخت  
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل  
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن  
 + و در بعضی حالات پوست نارنج  
 + و غیره در داخل معده میباشند  
 + و اشکال زیاد دارد که يك نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله  
 + متراکم ( موی ) در داخل جهاز  
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

( Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما  
 + چی قدر جالب و دروین حال  
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن  
 + پاساده بودن این عملیات نیست .  
 + آن چه برای همه ما دلچسپ  
 + واقع شد ، یکی نبودن این  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست  
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما  
 + محتوم پروفسور داکتر عبدالرحمان  
 + سلم ( راد یولوگ شفاخانه علمی  
 + آباد ) و متخصصین جراحی  
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور  
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست  
 + که مرض ما ( لیلاد دختر ۱۸ ساله )  
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات  
 + ویرش های بیض از عملیات  
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -  
 + لبت به خوردن موی های سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض و لایمی که نزد  
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را  
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکر  
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + که مرض گفت این کتله از چار سال  
 + به این سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا  
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند  
 + و از جانبی وضع عمومی بیمار ، مو -  
 + جودیت سرطان را رد میکرد .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عکس ها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد  
 + بقیه درص ( ۷۴ )

داشت که کی ها برنده گمان  
این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه  
از سویدن به شهر میونشن  
جمهوری آلمان ندرال برای  
روبرت هوبرند پیرانستیتوت -  
بیو شیمی میونشن به نام ماکس -  
پلانک در زمینه نیتروژن صورت  
گرفت بوتل شامپاین آماده شده  
بود . روبرت هوبر پنجاه و یک  
سال عمر دارد و همتهای  
آلمانی وی هر یک یو هان دیز -  
نهار و چهل و پنج ساله -  
هارتوت میهل چهل ساله به  
خاطری برای جوایز نوبل  
برگزیده شدند که آنان ساختار  
سه بعدی مرکز تعامل فوتو -  
سنتیز را تعیین نمودند .  
تعامل فوتو سنتیز عبارت  
از بر وجه پیست که در اثر آن  
آنتاب به انرژی کیمیا میبدل  
شده و این تعامل ادامه حیات  
حیوانات و نباتات را تا میهن  
مینماید .

این دانشمندان توانسته  
با استفاده از حساس ترین  
دستگاه رنگین برای تجزیه  
و تحلیل ساختمان اتم مواد  
اساسی بیولوژیکی اسرار  
شگفت انگیزی را کشف نمایند .  
با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم  
که در آن تعامل فوتو سنتیز -  
صورت میگیرد دانشمندی به  
نام هارتوت میهل متوجه  
شد که زنجیرک های پروتئین  
در قشر خارجی ارگانیزم موهمیت  
دارد که به نام مرکز تعامل فوتو  
سنتیز یاد می شود . این زنجیرک  
ها با قشر پروتئین ارتباط داشته  
و تجهیزات صنعتی را به خاطر  
می آورد . از سطح خارجی  
آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها )  
بیرون آمده اند که آن هارابا  
قشر محکم میسازد و باعث اتصال  
( رشته های ) میگردند که  
به حجرات داخلی میروند و در  
مرکز فوتو سنتیز مالیکولهای  
حساس نوری کوانتهای نور را  
اشغال میکند و الکترون را آزاد  
میسازد و بدین ترتیب انرژی  
نوری به انرژی برقی و سپس به  
انرژی کیمیا میبدل می شود  
اما خود مالیکولها برای تحقیقات  
سازد نبود .  
لاکن در سال ۱۹۸۲ هار -  
توت میهل توانست که زنجیرکها  
پروتئینی را از قشر ( برده نیمه  
بقیه در صفحه ( ۸۲ )

# جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم  
دسامبر در روز درگذشت  
الفرد نوبل انجینیر و کارخانه  
دار معروف سویدی و مخترع  
دنیاست در شهر ستو کوهولم  
مراخ با شکوهی برپا میگردد  
در این محفل پادشاه سویدن  
با حضور داشتند اعضای  
علمی و آکادمی ادبیات اعضای  
در باره تعداد زیاد معلمان  
جوایز نوبل را در عرصه های -  
فیزیک ، کیمیا ، طب یا فیزیولوژی  
اقتصاد و هنر در عرصه  
ادبیات به برنده گان آن تفویض  
میدارد . هر جایزه در برگیرنده  
چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون  
سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار  
دلار امریکایی ) میباشد .  
برنده گان جوایز نوبل در  
سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :  
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم  
کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح  
توسط کمیته نوبل ناروی تفویض  
میگردد - )  
جایزه صلح ۱۹۸۸ به  
نیروهای بین المللی سازمان  
ملل متحد به خاطر حفظ صلح  
تفویض شده است و این جایزه  
را هارو پریریزه یکولار - سر  
منشی سازمان ملل متحد در -  
یافت داشته است . سازمان  
ملل متحد ششمین بار است که به  
این نشان عالی مفتخر میگردد  
در حال حاضر در تحت -  
درفش سازمان ملل متحد نمایندگی  
نظامی نظارت کننده گان و قطعات  
نظامی بین المللی قرار نیدل در  
نقاط مختلف جهان وجود دارند .  
۱- گروه ناظرین نظامی سازمان  
ملل متحد در هند و پاکستان  
که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۸۹ -  
ایجاد گردیده است .  
۲- نیروهای مؤقتی سازمان  
ملل متحد در لبنان که بتاريخ  
۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده  
است .  
۳- نیروهای سازمان ملل متحد  
به خاطر نظارت بر جدایی میان  
اسرائیل و سوریه که به تاریخ  
۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده  
است .  
۴- نیروهای صلح سازمان ملل  
متحد به خاطر حفظ صلح در  
قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴  
ایجاد شده است .  
۵- ارگان سازمان ملل متحد  
به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل  
معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند

حجرات سالم فرق می شوند . در  
اثر تاثير دارو ها بالاي اين  
حجرات و میکروها تکون دوباره  
این حجرات میکروس مختل نس  
گردد و بدین اساس این دو  
ساختار میتود جدید تعبیه  
و ها را برای درمان بیشتر  
بیماریها به شمول بیماریهای  
سوسپسی ( سرطان خون و  
ملاریا به وجود آوردند .  
در سال ۱۹۷۵ این دو  
دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک  
به وجود آوردند که از فلج شدن  
اعضا جلوگیری مینماید . به  
تعقیب آن ادویه جهت تدایوی  
هرپس ( ابله یا تب خال ) و -  
همچنان آسید المتدین این یگانه  
دارویست که از طرف حکومت  
فدرالی جهت تدایوی مرض  
( آیدس ) به تصویب رسیده  
تعبیه گردیده است .  
در آن زمانیکه امریکا بیها  
توجه شان را به فعالیت روزنی  
حجرات متحرک ساختند جیمس  
بلیک دانشمند انگلیسی مصروف  
( ساختمانهای آخذ ) بود وی  
با استفاده از واسطه های کیمیا -  
یی ( مید یا توها ) که میان  
حجرات دوران می نماید قادر گردید  
در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه  
قلبی را آماده نموده که قلب را  
از تاثيرات تحریک کننده های  
طبیعی مانند آدرینالین محفوظ  
داشته و از پیشرفت خطرناک  
فریگانس و کوتاهی عضلات  
قلبی جلوگیری مینماید . اکنون  
از بیتا - بلوکا توهای بلیک  
به بیمانه وسیع برای تدایوی -  
بیماریهای قلبی و فشار خون  
استفاده می شود .  
در عرصه کیمیا .  
تا چند هفته پیش از تفویض  
جایزه نوبل در عرصه کیمیا در  
حلقهات علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ  
۱۱ جون ۱۹۸۸ عرض وجود  
نموده است .  
۶- هیئت مسامی جمله سازمان  
ملل متحد در افغانستان و با -  
کستان که به تاریخ ۱۴ اپریل  
۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده  
است .  
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان  
ملل متحد در ایران و عراق  
که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ -  
ایجاد شده است .  
۸- گروه سازمان ملل متحد  
که به خاطر بذل مساعدت در -  
واگذاری استقلال به نامیبیا در  
( دوران گذار ) به تاریخ  
اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا  
گردیده است .  
جایزه در عرصه طب .  
این جایزه به دو دانشمند  
امریکایی ( جون هیت چنگس  
هشتاد و سه ساله و هرتودا -  
الیون هفتاد ساله ) و یک  
دانشمند انگلیسی به نام  
جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله  
و فعلاً عضو کالج طبی شاهی  
لندن تفویض شده است .  
رئیس کمیته نوبل در ستو -  
کوهولم در مورد دو امریکایی  
میگوید :  
ما تا حال از ثمرات کار آنان  
که تقریباً چهل سال قبل انجام  
داده اند مستفید میشویم .  
این دو دانشمند امریکایی  
به خاطر تحقیقات در جهت  
استفاده از میتود مؤثر در تعبیه  
داروهای تازه ، جایزه نوبل  
را دریافت داشته اند .  
الیون و هیت چنگس در سال  
های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم  
یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه  
تحقیقات خویش دریافتند که -  
تکون دوباره اطلاعات ارشی  
در حجرات سرطانی و حجرات  
امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای  
صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



فریگ



کیمیا



ملون شوارت



طب



ازیمات

لکھنؤ میں باکائیدہ کارٹوننگ ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ نوویسٹ

## حیدرآباد

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ ہاشم کہ بناہر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشیختانہ  
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آمادہ ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش  
میکردن

### نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ ازحمید مہزوز



سعد نیست آثار پدیده‌های هنری  
و آثار پژوهش شمارانخوانده ام .  
این پرسش ، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها  
ویژو هشهای تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

— هر چند از خود سخن  
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
( ( سه مزدور )) در سال ۱۳۴۴ —  
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،  
و به پژوهشهای علمی در این بیان  
گوشه و پیشه تاریخ ادبیات و نظرگ  
ادبی میردانم . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید ایش آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت — سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بربوکسی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بیهقو و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش ، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود ، داستان میان  
( ( حسنک )) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
— اما هنوز این کتابها  
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟  
— به زودی عرضه خواهد

گردید .  
— در مورد نقد ، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا ( گذرگاه آتش )) شما  
صورت گرفته ، چی میخواهید  
گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تئوری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع هالوده  
های نقد ، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش و تازه ترین دستاوردها  
های آن ، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری میسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است از او بایستد  
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،  
و خواننده را راهنمای کند . و در  
دوست در یافتن اثر ادبی ، و  
بدین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد  
اصطلاحات تئوری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میاید ، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصداق  
جستجو نموده است که سلیقه  
آشفته گس و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه ( ۶۶ )

# درپولند بخاطر

# مسافرت شاهی

# جشن اول می خصوصی برگزار



# رمانی

# رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در یاری می بود) برای او اردن رفتن را پیشنهاد کرد. او گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدی نظر می کنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود:

وزیر مستعمرات در بندر دور، پرسنل ریل (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زین، قصر از او استقبال می نمودند. این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرت ها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شادان بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلع سلاح شده با تانک های ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند نگه داشتن چم آلمان به فرزند درآمد. او بی سرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از ناپلر که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضی نمود.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۲۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول می را در یکی از ایستگاه های سیاه صفاي حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از فرای کورد و نواح از یاری قصر بنا به تصادف می عبور نمودند. شاه، جو-یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. در آن یکی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همخواند. شد این مرد تا شهر وارسا و در آن شهر در رسیده بحر موج مارش کننده گان فرود آمد. او در مدت کسی دو سه شعاری را در مجلس می شنید ی را موخته و با صدای آفغانی

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده «شپکاگو» تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: «آیا یاد شاه افغانستان، دست شویروست؟»

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز برای بند برای وی پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این سفر صرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونوک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طعمه با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا لیس الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراند.

در ایران: در همه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای بیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بجه تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشید. در رسایقه دوستانه تینس میهمان گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه آفغانی بدین که ام تمصب می، در بین ایرانیها محسوب است.

او از ایران گذشت و به خاک وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنه اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید بود بلا ی ولس بخیرگشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا بر زمین بشویند.



رضا شاه پهلوی حین نماز صبحی شاه امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک تفنگ (خرطوط چری) آورد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قندهار رسید تا وقت سید هدایز او نام شب را میخواست.

شاه خود را به خفا میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشیند و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید:

— تو را شناختی که کیست؟

— بل، شهاباد شاه ما است!

— پس چرا امر تو قیوم کردی؟

— به امر خود شما!

— و باز هم اجازه نمیدی برسم؟

— نه، تا نام شب براند همیست، اجازه نمیدم که بروید...

— اگر ندانستی باشم؟

— تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر های بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قندهار میگویند:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستادگان مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آن وقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صفا ما وارد شد، در صنف پانزدهم بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قمار نشسته بود. پرسشی غادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید. او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

— کی میتوانی حل کنی؟

دستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتانسه امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضریه اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صفا صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت رساست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب عده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهبان

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوت های تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گونه بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مسکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و ده ها بر استی و استکباری خود سزاوار مسکانات مادی و معنوی گردیدند و عده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نوت نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم. چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان

انسر رهبن

# سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم؟  
 ندانم درینک در چنین شب تارخ؟!  
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر  
 در کجا به عصیت  
 به من شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -  
 که رفته در سپهر دیوار بر سیدارخ!

در طوره شصت شرقی  
 در خط کاغذ فراخت -  
 که بر جاده شصت - کمر زده گشت  
 باز بخوانم.

هیچات!  
 در لحظه نار مضطوب هر دو - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی  
 که ناری بی دلار مارت - یا بلای غریز ناشناخته  
 فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکمه نار پاشنه سستین  
 خونت -

به پایکوب گرفت،  
 و کلاه مشرک -

مدقه سر طله  
 مضحکه آرزو صلا شرب  
 و همچون شکست

که غریب نلم گنم،  
 سپهر گنم!

که در اینک -

به ای فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

و که اینک در خست -

به نام قامت که هم در سپهر  
 زیارت گنم؟

با که در اینک -

به نیت خیریم،  
 که که ناک ناله - خست

و چکمه -

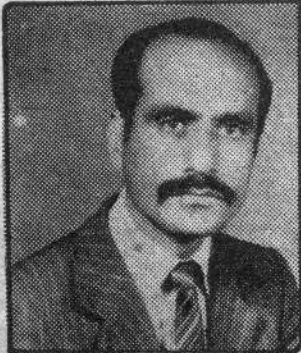
به دیده بهالم،  
 که رنگ خست - خواهد شد

...

که غریب نلم گنم!  
 من، باور دارم  
 ستاره تو هنوز،  
 در مخزن آسمان - زینکه راست  
 اما - شبها  
 بر غمناک ناشناخته - پهلایم

# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي، هاي گوشه ساقاي بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفل غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادت  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود  
 جز بازوي قوي تو دست ارادت  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهناي بيگان تو عشرت سراي من  
 در شاختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تازه ايرت  
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي . دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبرو .

## دماضي پاڼه ...

د شرو وپلو پسون وينم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې بيسې  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*  
 چي کس لوي مطهر وينم  
 په ياشي غمخو کي لامپم  
 د زمان رگونه مينم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پسر بهر يه سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وينم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تره شوه

\*  
 چي پي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شي  
 دا کزي وزي دري مې  
 راته زغ شي جگړه شي  
 هره تيره د وطن شي  
 د جرگو لويه د پوره شي  
 هره چينه د با با شي  
 پسر (( لا تيانو )) زلزله شي  
 هر يو شوخ هره جلوه شي  
 د پورنگ په سر لېبه شي  
 هره بيخه د وطن شي  
 ملال شي زغونه شي  
 چي داسته پر شفا وينم  
 راته تور شي تيره شي  
 د پسون سرورته گوري  
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هک غمخو کي زانگي  
 دا آسمان خيمر شي  
 لا د ننگ دکسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمي  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند مگر شي  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تتر شي  
 د د نمن بر سر يه چورلي  
 د فاري ادې خنجر شي  
 زيري زيري چي لاسره شو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلي لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه ...

( ... )

# چپ دست راستکار

ترجمه زوبینز

پس از اطمینان آسیرین و دواي خوابي، تغییرات زيادي در فعاليت لیت الکتریک مغز چپ دست هم پدید می شود، انزوم بران چپ دستها بیشتر به میان بهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مفلس میگردند.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه آبرود رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کیر، زن دوآرک و ناپلیئون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داوود، چپ دست بود.

معمولا همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

آنها این قدر کم است حیوانات نیز دارای چنین خصوصیات سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل می نماید یعنی دست راست با نیکسره چپ مغز ارتباط دارد و برعکس آن بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگوي معلومات منطقیست. در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیپرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دستها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوی لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند. دمیتر ایروین محقق استیتو ساند وزنجو جرمی کشف نمود که

چپ در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دسته دوی آن مرد است که اساس وراثتو دارد. نیکسره اعضائیه نما، نیمه از کودکان کسه یاد رویدشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و او همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسبر) در سال ۱۴۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر رادر دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار داریم. هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موعبت دارد برای مانسره چپه شعیر عادی معلوم میشود. دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبای دیگر ایان همه غیر عادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند. از هر دو نفر یک نفر در امریکا چپ دست بوده و مجبور است تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نرم کند، زیرا همه چیز نماو که در جهان برای رفایش انسان عماید شده به خاطر راحتی راست دستها میناشد. نه چپها، حتی بر عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورشان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلی - ساکسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را میدهد. در حالیکه کلمه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

دربنده کی امروزی، رسم پسر این است که پسرو ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث «نه» (سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد ی ازدواجی آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب



شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### ششی کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند آبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید و است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولیب گمار

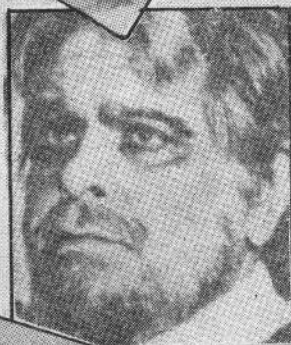
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لیب کار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات چرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او د قیفیاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود د لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوز ببرد. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه آزد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او نخواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری د یوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمار او امی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزنی فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم ۱۰۰ )) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



## ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

## سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



## همه مالیتی در تلویزیون

نیست و حامایینو این سیمه‌ای - اویدان سیمه‌ای شده در بردن کون کتره درید برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که ابد هم تا نیرنی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن .

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.  
"ا بر" نشان مسلم می شود که گذشت ایام جوانی و الزاماً به معنای تم کارمو ترو تولیدی

شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگس توانسته به درستو درت کنده چو توانندی در جنر رقر او وجود داشته است؟  
واما اکنون مالیتی فرست

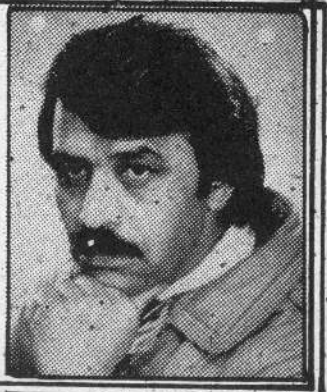
چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام ( هالیوود ) را در دست تهیه داشتند . که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قیبه در ص ( ۶۴ )

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟  
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود ، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان (( مادر وطن )) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود ، نقش را ایفا نمود . از آن به بعد فعالیت قیبه در ص ( ۶۸ )

جهان)) که به سمت فرید و انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود ، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاریم . راه پدر را تعقیب نمودم ، تمثیل را پیشه خود ساختم و بیایستم علم بردار پدر باشم .

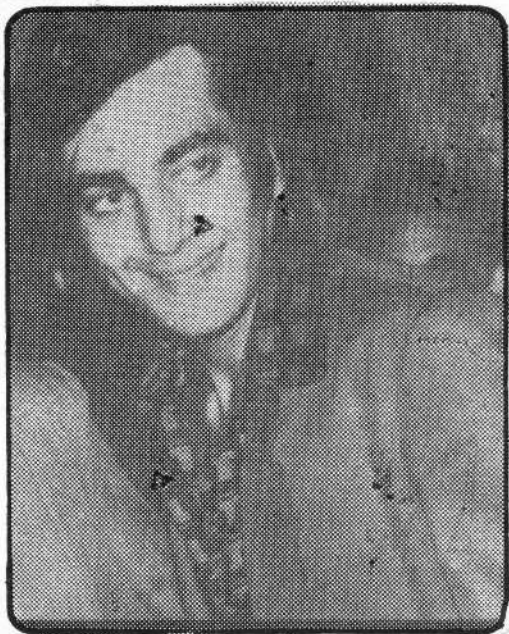
## علم بردار پدر میباشم

— محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیافازیم  
— پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود ، تحت عنوان (( هزار و یک شب )) از شهکارهای ادبسی



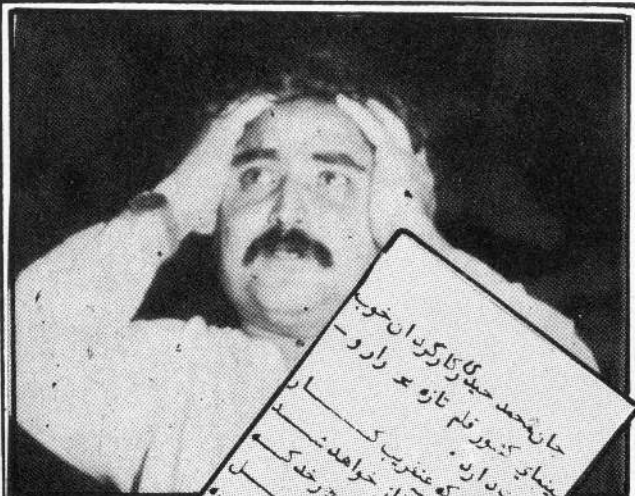
تفلس

# آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هواپیما (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

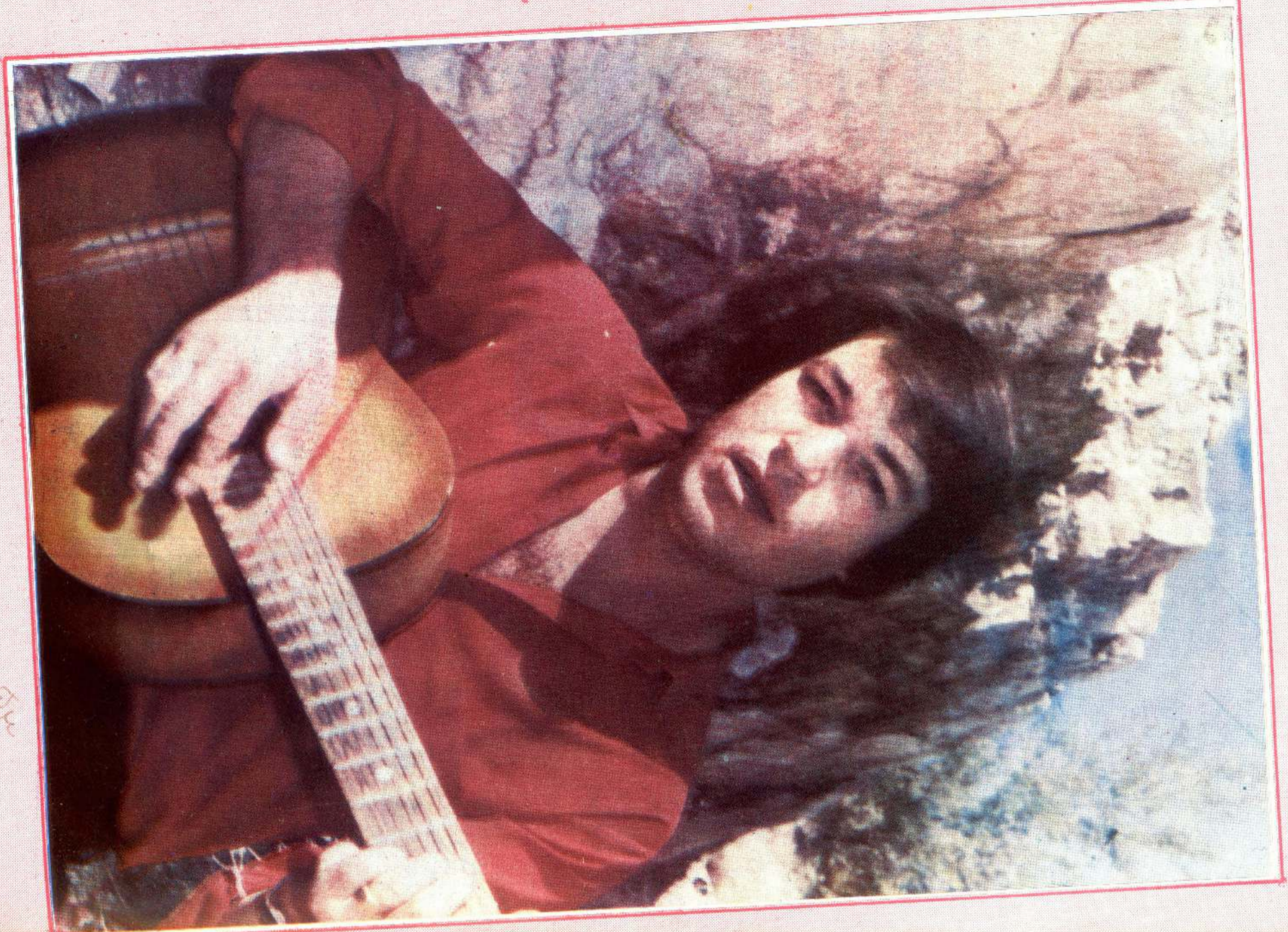
چندی پیش به ایالات همد ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط مابورین گمرک میدان هواپیما لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو وی میخواسته کدام قیام را تسلیح کند و وی وانیعت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنوان آن است "بدر" این آثار خواهد شد و فلم در بیان خنای میزبان که در زمان جنگ در علاوه از چهره های شناخته شده سینمای کشور فلم در بیان نیز از طریق سینما خواهد شد



عادلہ انیم منرمند خوب و موفقی سینمای ما هستند پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو داریم که عادلہ باز هم کارهای عمری تازه بر داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعمیر نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

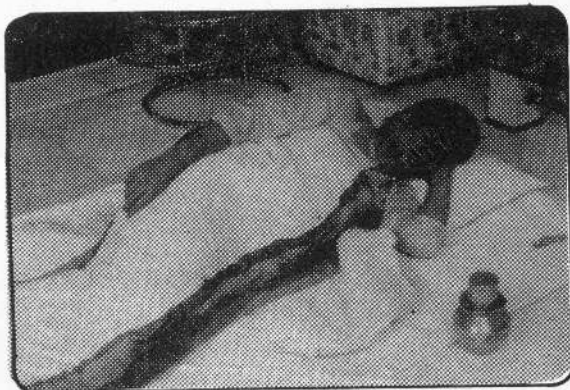
# ارزشهای جوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

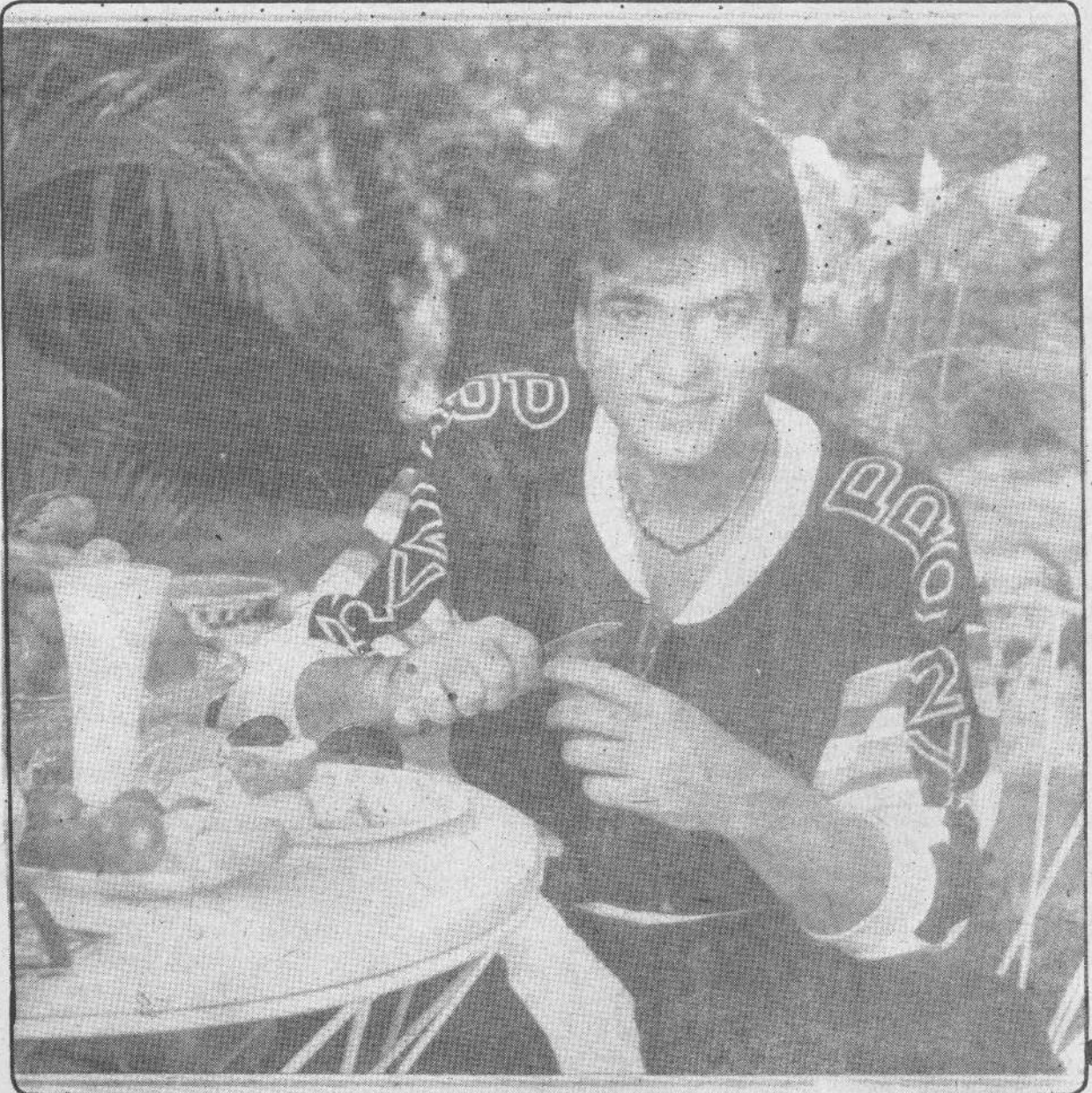


منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
مردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حتمی  
در مواقعی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه جسون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های یا برایم کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به گلب های صحر  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایم  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پهنه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که پیش از بنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تدابیر  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی پردازم . از

# چایستان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یگونی که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :  
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق میدانند ؟  
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم (( هنری گرا دی )) - سفیر آمریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .  
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سوری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون (( تپوز )) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

(( درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود )) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

# شهبانو نثریا ؛ اکنون سخن میگویم

خاطره سوم - سریال مجله

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی (( انگلویان )) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : (( کمپنی وظیفه دارد برای ناولگان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد ))

از کاگام پرسیدم :  
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟  
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کردند او به حدی از خود راضیست که دیوارهای اتاقش را با پورتیترت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و با نواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به (( الامودی )) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران حسن شمشری ، یکی از علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

## از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .  
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی ( طبیب شاه ) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمتم گمارد ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی (( انگلو ایران پترولیم )) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان پیشما - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزاش میگرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .  
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر میباشند ، اما برخلاف زنان زود تریه بیسری می آیند .  
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

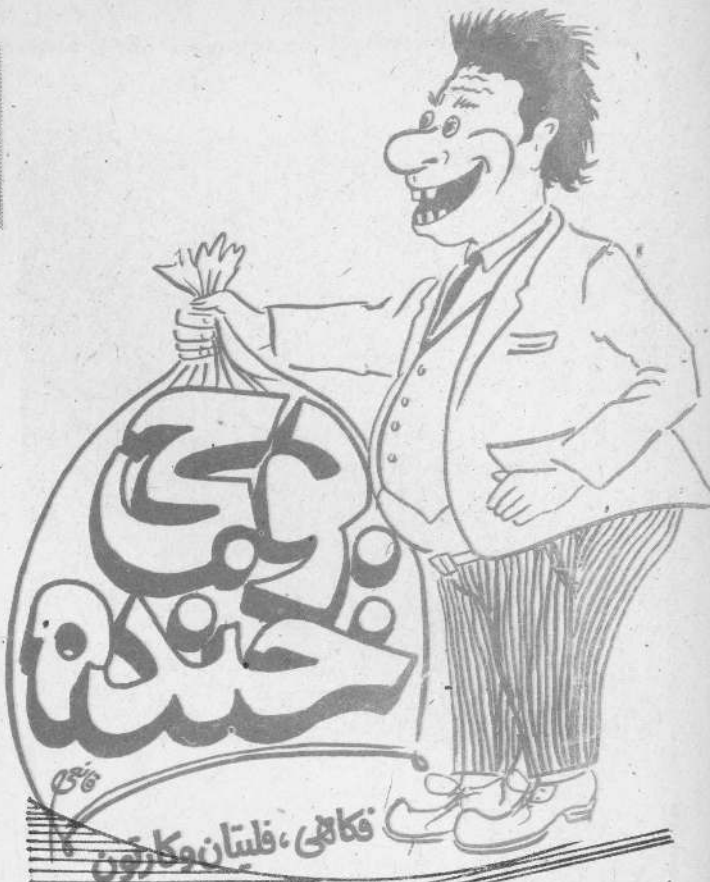
(( تریامن هستیم و رانثارت میکم ، آن گاه این موضوع درمخیه ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدیم را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !  
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم . . .  
داکتران با جدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- \* آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوراس، مگ او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلیم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش می گه ده بروشش پیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگ هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگ کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسالی: زولیا تا نصیری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی، اما فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به دهای کوروش بازار نمیشه، اما برف می باره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبی به پسند خود و بوشید به پسند مردم، اگر مردم نپسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- \* بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

**قرض**

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوهند که است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم  
آن شخص گفت:  
ای بابا، قرضه را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.  
ارسالی: احسان



**اعلان**

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

**خواستگاری**

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پدر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.  
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما یعنی خواستگاری کنیم.  
- پدر: بای تان را به اندازه کلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
- ماوشما بسیار دورا شتم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

**درد دندان**

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

**تسکین**

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

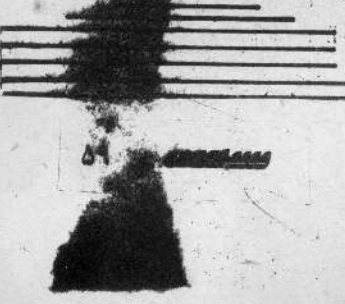


**یخچال**

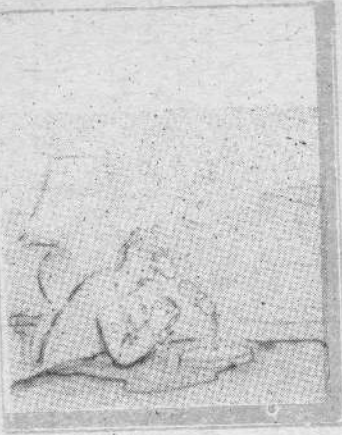
یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدیر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقتتر میاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

**ملک**







• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •  
X

• دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •  
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •  
X

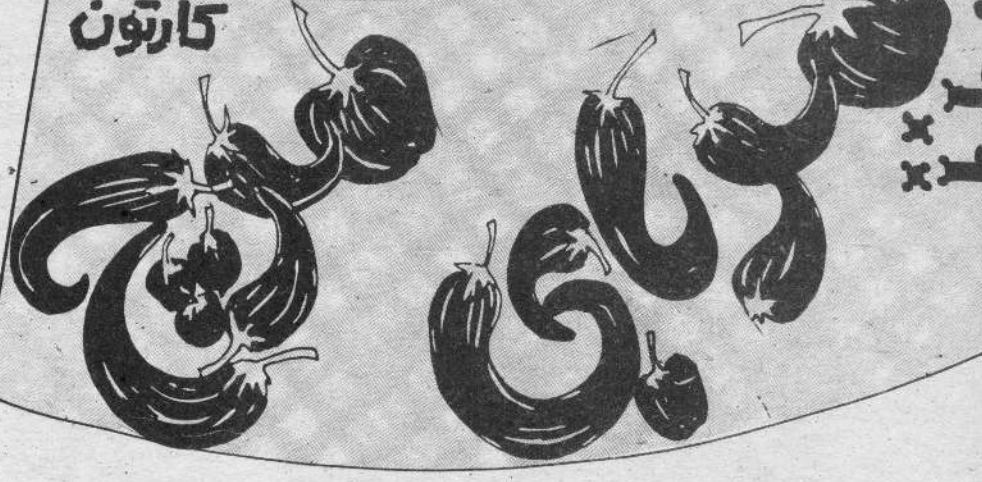
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق  
امرو نهی! •  
X

• ناچیز بودن دشمن نیل  
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •  
X

• جای که حماقت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •  
X

• آدمها به ظروف بناوری که با  
عم تبادم میکنند، شبیهند •

# کارتون



## مساآتورهای ظلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -  
بغیر از آن چه که برای شما خنده  
آوراست، حریف نمیکند •  
X

• میتوان وعده بد هم که صادق  
و راستگو خراش بود، امانی توانم  
وعده بد هم که بیادب خواهد بود •  
X

• چو گریه میتوان خود را شنا -  
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان  
به این امر نایل آمد • صرفاً از این  
عمل میتوان به آن رسید • سعی  
کن این وسیله خود را انجام

• حقیقت، همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

• زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •  
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •  
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بازی آن •  
X

• طبیعت شوخی را نسبی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سخنگو و همیشه برحسب  
است • گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگیرد •  
X

• عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌تر را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه \* مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده \* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا \* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا \* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه  
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسه اقدام گفتنی اگر دارید، بفرمایید؟  
- من پیشنهاد تا \* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟  
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.  
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.  
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسه‌های تان - نهایی داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسه‌های تان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.  
- فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟

## یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.  
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.  
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را مطرح نمود و شما...  
- خوب چون او برادر شما می‌شود. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های تان ابراز نظر نم‌ایید؟  
- ولا چه گویم، درسه استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است. می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیسی زحمت نکنند، جایز که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.  
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسه‌های بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟  
- تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



### خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،  
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه  
 په هتو کې مشاري جوړې شي.  
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د  
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.  
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ  
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک واود شلم کسري  
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان  
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري  
 له يوي مخی يې ټول دي عاشقان  
 په خو چنده يې خوندي نه شي زما وروړه  
 که په ښار کې په لاس درغلل ا رزان  
 نوحس وړ کړه بيا زوی ته خو منځه  
 هسي نه چې بيا په زوی کري ارمان  
 چې په گيډه کس تکليف لري ياز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان  
 خود جوړ سري له بساره مضر نه دي  
 که يې خوري هره شيبه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه  
 هم شمېرونه، هم فرزلي، هم داستان

## توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان  
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن  
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شي  
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان  
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان  
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي  
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



## دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا به دي چې غوښه لاره آسماني شوه  
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال  
 هرچا غوښي به لاسي مخه کړه لوبيا ته  
 پروتئين وروغنی اخلي په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو  
 وږه نه وي لوبيا خوک په حېروال  
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس  
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم  
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار  
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار  
 چې يو باوي په خلوښت او پښو او خلی  
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار  
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه  
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار  
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري  
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار  
 وږه نه ويښي په خوب کې هغه ورسري  
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار  
 چا چې زړه دي په خواز ه گدو بايلسي  
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار  
 د يوه سخته د کدو انوپا رانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه  
 هسي نه چې په ليد وېس شي ازار  
 تش چې نوم د کدو اخلمنډه مينی شي  
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



# دینجاره

# میتج

په وړاندې کاتې پاڅون

# شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري  
 هم په سينه باندې بلغم نه لري  
 له مانه واورې د شلغم وگټي  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري  
 که دچا محان دچا سينه خوږه بيزي  
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيبي  
 شلغم د واده دغو ټولسو لره  
 پري مرضونه رنگارنگه روکيبي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شورو  
 خوري بختور دا بختوره شورو  
 چاچي دغوا غوښه کي وايي شورو  
 بيا نو په حق شي زوروره شورو  
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل  
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل  
 خو شرط يې دادې چې په لاسه رشي  
 بيا يې نو خوره که دې تمام وخورل  
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي  
 د ترکار يود کانه ارته لار شي  
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغم )) په دغه کار ژر بيزم  
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر بيزم  
 ښه ورته گوښ اخستي يې نه شم  
 ورته ليکم غمگين اشعار ژر بيزم



# دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه  
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کي  
 چې بخيږي په هر کور کي د که  
 د پلورنه \* \* \*  
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاسه راشي ښه وي  
 چې شي قيمته نو ژر ا را ولسي  
 \* \* \*

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

# کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کنه نوږي مې بيخي وړان شي  
 را تنگه په ماجهان شي

په مې راسره نه وي خوش خوږم د زړگې وينې  
 خاوند ه ل حال مې وينې  
 وهم له بدې وينې دغه چيغې دا سوري  
 زړگې مې شوزي ، زړي ، زړي

\* \* \*

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دي چې کاهوتازمه تازه خوري  
 يې ټوله د ويازمخوري  
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري  
 زړگې مې شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري  
 زړگې مې شوزي ، زړي ، زړي  
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟  
 زړگې مې شوزي ، زړي ، زړي

\* \* \*

په پورتم يې خوره چې جيب دې ډک وي له لوتونو  
 له غټو بنډم لوتو  
 ياهم بوله پټې لري ، نو خوره يې يې حما يسه  
 وينآ کسرم له کتايه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري  
 زړگې مې شوزي ، زړي ، زړي



# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنمده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ماده ریافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگهداشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند .

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چانفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره نیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پیی گرم . داسی غذا تری جوین پیی چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوتتریگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، محتس می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

( روشنه های شهر ) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید .

از مجله اینترنشنل ترجمه - از واحد نظری



# سریال جدید

بقیه از صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۷۹)

چهره زشت نشود ، صداحتجریی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS



# هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .  
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .  
خوانندگان عزیز !  
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

# قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...  
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .  
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت - و از دهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .  
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را - نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .  
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .  
و چون نقد نتوانسته است به انجم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بخش ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .  
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .  
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت - اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فرو پاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری - بدین ملحوظ دلیلش

راه کار برده بتوانیم هدف ما را استانهایی (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .  
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایشاتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .  
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم ))  
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... ))  
رمان باید راه دیگری را بجوید .  
وی در این زمینه (( بوف کور )) را - هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صد فهدا هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام به منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) در صورت پنهان نگار شدن در مایعات بدن می‌تواند تا ده سال در بدن باقی بماند.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش) فکر ما را در باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد. مو حیثی یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس گرایان و رفتار های جنسی و ... کالبد

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت ناسا متعادل است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طی این از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نروپارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده تا مدتی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید ایدز را در نیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌دادند، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گزین ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شواراست. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نروپارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی می‌توانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

# ایجاد آیدز

ایجاد آیدز در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنوا می‌زاد بوی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده به نقطه حد اکثر همه گیری در نروپارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرها نیمی از موارد ایدز در ایالات متحده را در بر می‌گرفتند. در حالی که در - ۱۹۸۷ تنها شامل ۲۵ درصد موارد جدید می‌شدند. در سانفرانسیسکو ۸۰ درصد همه موارد ایدز را مردان همجنس گرایان تشکیل می‌دهند که مصرف مواد مخدر تزریقی را انکار می‌کنند. برعکس ۳۶ درصد موارد در نروپارک به مصرف مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

ای مقابله با ایدز روشهای اخلاقی جامعه را بیشتر ریشه کنی تا مایع و تداوی

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته آسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگواری را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا تیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کک می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خته های که به دقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیر فعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند. در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوبه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

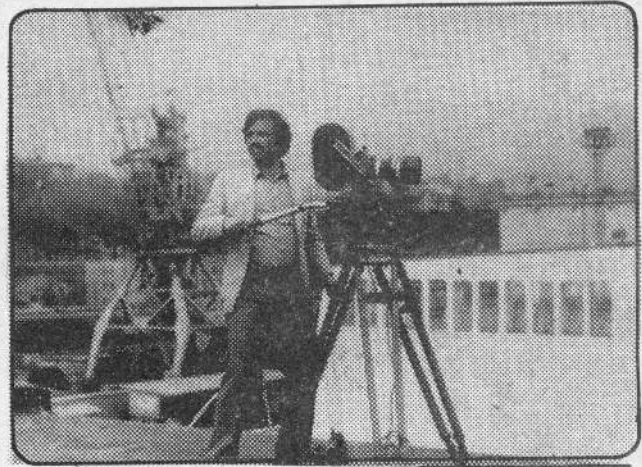
است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از ازمه های نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجامل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* علت بسیاری از کواهایبسی ها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بزنید در مجامع
- \* لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای مهمی که وحشت دارید، مثلا شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید. بعد از چند

راه مشوم بود .  
- درد و روان تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید!  
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه (( و نور از ظلمت دوید )) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (( گاو صندوق )) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (( آینه )) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند د پیره د نیال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران د دست به تهیه (( برنامه مجله تلویزیونی )) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (( و نور از ظلمت )) و فلم کوتاه (( ... و سپیده دمید )) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوز و همتی را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



# علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما د میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )



ونت متوجه دیگرگونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا کنید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

**تفصیلات**

\* دنیا و آن چه در آن است ،  
\* به نظر تان زیبا و دوست  
\* داشتو مآید . جای نفرت را  
\* به عشق ، دشمنی را به  
\* دوستی و تلخ زبانی را به  
\* شیرین زبانی ، دهید .  
\* درباره همه چیز ، فکرتان  
\* را مثبت تعمیر دهید ، درباره  
\* خودتان ، رئیس تان ، زیر  
\* دستان تان ، پدر و مادر تان  
\* بچه های تان ، زن و شوهر  
\* تان و غیره ، درین صورت همه  
\* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما  
\* را دوست خواهند داشت  
\* و شما در مقابل ، احساس  
\* خوشبختی کرده و زنده گسی  
\* بهتر را در قبال دارید .

**هفتم**

بقیه درس ( ۶۵ )

**آپاسنجی دت**

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دوستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندم الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دوستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک مید آن  
هوایی لندن قید شده و افزوده  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین تکه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کس به  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شیخا حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را دارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شیخا برای  
تسلیم گیری بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ؟ قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشرف

**رقیب**

بقیه از ص ( ۱۰ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوانست  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلمک مینماید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (( آیین )) را  
پسندیدند . و فلم مستند (( سا  
دستان خود )) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان (( چسی  
یک روزیایی )) بود که سناریوی آن  
را (( ریزین )) به اسامه قسه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیز به دست نشر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاً حال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز بهم  
خود را ایفای مینماید . و فعلاً هم  
مصروف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی گونه است  
و چی گونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دلسردی میگردد -  
عمده بی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیاوسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید های ارزشمند هنری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی  
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .  
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یک  
دام ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی گونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟  
- در زنده گنی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمدتاً خودم این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرمندانه  
دهم .  
- آیا پیشود راجع به زنده گنی  
خصوصی تان چیزی بشنوم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گنی  
خانه واده گنی آرامی دارم .

# مردمان خوانند

# تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه می گیرند . می توانستند ، با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت ( چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند ) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : ( کلمات زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان موثر می باشد ) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبری لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : ( زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، بیشتر از مردان قرار دارند ) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنیسیا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : ( بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند ) (۴)

# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعا  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزینکران را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود ...

شاید ... از زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

امسالیایی ... بیرواست و نباید امر کاپیان ... طبقه شوم ...

سطرا ... مستتر شود ... نگرد ...

پستن ... منزله منزله بیماری اقلیتها ... بیفتی برای سفید بو ...

ستان ... از اذاه خطرناک و ...

کوت ... است که نگرستن به ...

آن ... منزله بیماری همجنس ...

گرایان ... سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به قیالیتها ...

امیز ... از جمله رابطه جنسی ...

همجنس ... گرایانه خارج از حوزه روابط ...

در معرض ... احتمال آلوده شدن ...

است ... این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی ...

جمیتی ... بنیاد است ...

ولی هیچ ... نمیتواند با اطمینان ...

بسر ... رادر ۲۵ سال آینده پیش بینی کند .

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند .

اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند .

در حال حاضر بین ۲ تا ۴ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۱۰ درصد افزایش می یابد . شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تعهدستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند . ممکن است نیمی از کودکان از آلودگی مصون بمانند، ولی جای ندارند که بروند . بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند . در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند . هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند . واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد - نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیربیمارستانی بسیار مهم است .

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است . در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند . بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند . در یک کنفرانس مطبوعاتی نم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است . برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است . در کشورهایی که تولید سرازه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرازه در سال ۸۰۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد .

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت . کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گوی ایدز پایان یافت . این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد . چهلو - یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولتها و مسؤولان انتظار شد که از اعمال تبعیض در مقابل بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند . فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود .

مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند :

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند . دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند . و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند . هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد . هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی پیگیر و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتها و نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است . هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است .

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است : نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند . سازمان دهد . اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است . امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید . سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است . سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است . او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است . در هندی و اراشاه - ستاره گودک می نام . چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد . اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند .

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم . سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی اونهری شویسد و حتی میخواهد با او برخاش کند . ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمارا از تعجب تسان برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شویسد . ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند . و این کار ادامه می یابد . هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را بسوز می انگیزد . منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را برمی انگیزد . شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس سادت ماد رانه را در آنها برمیمنس .

دهر مندر :

# سخنان محبوب

مرد ها را با است طوری پذیرفته  
که هستند و زنها را به گونه بیگانه  
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد را از بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان ده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

عبری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -  
مستتر میسازد .

جن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ماوروس  
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تغریب  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
نمیتواند .

جوج د بوتنیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد از زن به همه زنها  
تعصم میبخشد ، زن از تمام مرد ها  
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر  
دوست میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جوج لوییز بوزگس

ترجمه از : رهناب

حمایت قانونی در قبایل تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد آن  
وابسته اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی -  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسی ایمنی انسانی  
بهره جهان مارا تغییر داد فاست  
در سطحی عمیقتر ، پاسخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا اید ز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجارهای سنتی  
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهند  
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خواهد  
شد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین  
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز  
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهند  
است را بر خواهد انگیخت . یا  
این درد ستانان به بیماران مبتلاب  
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راه های  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
پاسخی برای این مسائل انتخاب  
کم و پر اساس آن چه شکلی باشد  
جامعه خود هم به خود مسا  
بستگی دارد .

## بهبشت ...

دوازده سال از آن جادو سرد  
چون نفوذ آمده گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنشستی و بایستادی بالای  
آن بنجهد سال راه بود هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید ! سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد و -  
گفت  
مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .  
چون آدم گندم را به گلو  
نبرد ، همه حله ها از او -  
فرورخت و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .  
از ایشان برکنند و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در -  
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر  
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -  
لباس یار کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند  
هریک برگ از درختان بهشت  
برخود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -  
که  
شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگریدید  
و متابعت سخن دشمن نکنید !  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برد  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :  
هر چهار بر زمین شویید  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند ، آدم و حوا -  
ابلیس و فرزندان او را ، حوا -  
مار را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جایی افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند -  
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
یاد و آنگه داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسک  
دارید ؟  
- در مجموع در اوشیف راند پیرو  
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسک نام  
- شما در داخل کشور یک آدم  
عزیزند رقابت دارید ؟  
- هیچگاه با عیب چکد ام  
- و حسادت چطور ؟  
- حسادت در آن کسند ام زن  
بدون حسادت است و بی معنایی  
عنومندان حسادت ندانم .  
- تاجه و دت میخوانید ؟  
- تا وقتی که میتوانم رصقتم  
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدایو استم از -  
د و کتوران شفاخانه چارمست مستر

و شفاخانه جدسوریت نهاییست  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا بر آرزو -  
عایتان بر آورده میشد چی چیز  
را آرزو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده -  
شود و یا در آینده من فقط  
آنقدر دلم که هر سه پسر من را اکثر  
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این آرزو  
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تا ترا  
بگویم ؟  
- دیگر فکر میکنم . پس است  
زیرا بر شفاهایی را که شما از من کر -  
دید تاکنون هیچکسی نگرد  
بود .

صفت کودکان و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی براو قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگریید ولی  
با یک تبسم در هر جوی ، خشم شما  
فروری نشیند . در هم جی دروا -  
تعیت ما ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگناه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازش گرانه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت من اندازه چگونه  
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمارنجیید  
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر  
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله  
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په  
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیرې په جنوبی  
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا  
کیزی . همدارنگه د امریکاد لوی  
وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،  
د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد  
د کالینن گراد سیمه او یعنی توری  
برخی ددغی مادی د پیدایښت  
سیمه ده ، چې هرکال له هماغو  
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا  
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو  
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې  
د پوهانوله خوا ترسره شوي ، دا -  
سی نظریه طبع ته رافلی څخه ونی  
چې په یو ډول معانگړې نباتات  
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد  
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و  
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره  
کوي . په نوي زیلانده کی او هم  
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته  
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له  
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی  
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو  
کړنځی .  
ویل کیزی چې کهربا له میلا د  
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو  
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال  
لیدله او د شمالی اروپا په اجنسو  
هیوادونو کی د کهربایی شیانو  
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی  
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله  
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان  
نورو هیوادونو ته د پلورولویسا ره  
ډول اولکه د سرښو او سپینو زرو  
توندې بی په راکړه او وړکړه کی  
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په  
صنعت کی هم پراخه گټه اغستل  
کیزی . په هیڅو اسلامی هیوا -  
د ونو کی له کهربا څخه تسمی  
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل  
کیزی .  
د کهربا لوی نوبه د ( گویو -  
سین ) په نامه یوه سیمه کی لاس



## چپ دست های .. رتبه ازما (۱۱)

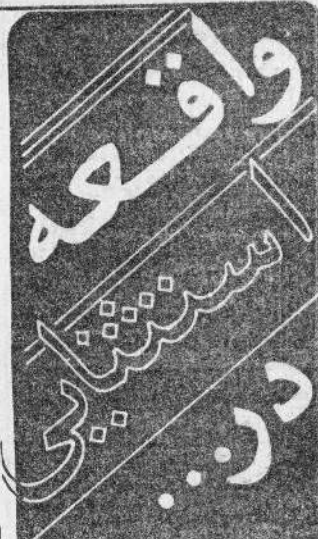
په خاطر آن که شنگجه اخلاف  
اساسنامه پولیس په طرف چپ  
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند  
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه  
تظاهرات وسیع مردم و میشل  
محکمه همچنان پشتیبان انجمن  
جهانی چپ دستان ، دوساره  
په کار استخدام گردید . قابل  
یاد دهانست که انجمن جهانی  
چپ دستها به منظور دفاع  
از حقون آنان ، ایجاد گردیده  
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست  
دسته از دست دیگر خویش کمتسر  
کار میگویند در حالیکه هر کس  
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا بیجا  
هر دو دست یکسان است .  
در جریان سالهای متعددی ،  
چپ دستها بکنوع تبعیض را در  
مقابل خویش احساس مینمودند  
که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
حقون خویش را تا به بین گردانند .  
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
ریور ساید ایالت مسیوری پولیس  
په نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت  
نگردیده است .  
مابین واقع راه سازمان  
صحو جهان را بر خواهیم داد  
تائیت کتب طبی جهان گردد .  
محتم د اکثر امراض با لطفنا  
معلومات ارایه فرمایید که این  
مرض در ای چی نوع امراض علایی  
میباشد و چو نکاتی فکر را به  
طرف این بیمار میکشاند ؟  
به پیش از همه باید در مورد  
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -  
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل  
هضم جذب ، ان هم به مقد ار  
زیاد ، معلومات حاصل گردد .  
در علوی آن ، وقتو این  
مریض تشکی نمود ، امراض و -  
علایی را همراه دارد که مشابه  
به سایر امراض معده است .  
نهرست وار ، امراض و علام این -  
مری بدین قرار است :  
۱ - موجودیت کتله در

- با این وزن و حجم که مسا  
دیدم ، نخیر ، شاید مقصدار  
یا چیز موی در معده ، بعضی ها  
آن هم اطفال - گاهو دیده  
شده باشد ، اما نزد دختسر  
جوان ( ۱۸ ) ساله ، ان هم با این  
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -  
نستان ثبت نشده است .  
- وزن و جسامت این کتله چو قنقر  
بود ؟  
- از نظر جسامت ، کتله در ای  
طول ( ۳۰ ) سانتی متر و عرض  
( ۷ ) سانتی متر بود ، و نتوان را  
وزن کردم ، ( ۸۰۰ ) گرام وزن  
داشت ، یک تکه را میخواهم  
خدمت عرض کنم که این واقع  
نه تنها در افغانستان ، استثنای  
قلمدان گردید ، بل که در تاریخ  
طبابت جهان نیز سابقه بود .  
است . و تاجای که من اللاع -  
دان کتله بی با این حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین  
ماشین ( X-Ray ) را در  
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟  
- چو نوشته بودند ؟  
- برو فیسر سلم در تشخیص  
خود چنین نوشته بودند :  
( احتراماً در مورد کلینه  
های ارسال شما عرض میگرد  
که موجودیت ( دیگکت ) وسیع  
در معده . . . در قدم اول  
( Bezoar ) راه خاطر  
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه  
میشود . )  
و وقتوماگاستروسکوپی  
( دیدن معده توسط آله ) را  
اجرا کردم ، دیدم که در معده  
مریض کتله بزرگ موی وجود  
دارد و تشخیص ( بیضوار )  
قلعو شد . همان بود که مریض را  
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم  
- آیا این واقع در طبابت  
ترستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه ( ۳۷ )  
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس  
بدهند .  
میدانید داکتر سلم کسه  
از موضوع تطعا آگاه نداشت  
و صرف عکس مارا برای شمان  
فرستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟

# دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

XXX

پایان آن روز که آفتاب طلایی از آتش و خون اهل زمین دل میبرد و نقاب کوه های سری رنگ را بر چهره میکشید، طرح تازه خان منول برای فتح کالیون فسیان گرفت مثل خون تازه بر به شریان های

لشکر عظیم و خسته مهاجم به جریان درآمد. سلطان خود باخته فرمان داد تا برجهای مظلومی رودر روی دروازه های در کالیون بنا نماید. اما نظایر منول از عقب دیوار ضخیم برجها بر همه جانظارت نمایند و تپه بی از خاک و سنگ به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه منول از فاجعه پرتاب سنگهای غول پیکر و شعله های آتش مدافعین حصار کالیون مامون شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی تلخ گام به گام بر سر نشست آزاده مردان حصار کالیون نزدیک گشت. گوی چاه ها خشکیدن گرفتند و آذوقه جنگاوران ته کشید. مردان به تغذیه آخرین ته مانده های گوشت فد به پسته و روغن آن آغاز نمودند تا بر اثر آن رفته رفته دست و پای آنان آمان کرد. بیماری کشنده یسی شروع یافت و بسیاری از ایشان بمردند. اما درفش آزاده گی از فراز قلعه کالیون روی زمین نخواستید و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر از پیش فریدن گرفت. عیار مردی، کالیون نشینان را با آواز فریاد میخواست ساخت و گفت: «دل و دین نیازید! مقام شهادت نصیب ما است! خیر بر سر پهلوی باد! مدافعین من شوییدند! امین... امین...»

اندرین حال مهاجمین خیس یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی از آنان بمرده اند. جنگجویان در رنگ به انبوه افراد یک منتظر فرمان او بودند امر کرد: «منجنیق اندازان... دور قلعه حلقه زنید!»

مردان آنتاب سوخته، همانند ماشینی خود کار به اطراف حصار کالیون گسترش یافتند. جنگجویان دست بالا برد و پیچ کشید: «حلقه را تنگ تر کنید!» همانند منجنیق های کار افتاده و شعله های بی شمار آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم به میان مور و ملخ بر سرود و پو از قلعه ریختند. مصیبتانگسوزان کالیون که چنین حال بدیدند زنان و فرزندان خویش را بدست خویش بکشند. و خناب گسران بهای خویش را در دل چاه های تیره نهندند. دست و پا کشین بر زدند تا پناه های و ایمن حیات را بشمار زنانه بپایند.

یکی بانگ بر آورد: «کالیون... فریاد آزادگی و عدالت را در سینه ات نگاهدار... ما معاروم به آن جایسی که همه گان رفته اند خند ا حافظ...»

آن گاه، خنجر زنان و نعره کسان دل به دریا زدند و سیا هیولای تویی تراز خویش در آرزو پختند...

و تا آخرین کسان خویش در مقام آزاده گی پایدار ماندند... سر بریدند و سریدادند... بدین منوال در پادلان کالیون گوشه سی از استان بر پاستان آزادی و مرگ حیات آدمیان را نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا بدون درد) ۱- بزرگ شدن کتله به مرور زمان. (این حالت از اثر خوردن بیشتر موی و چسبیدن مواد غذایی به آن به وجود می آید) ۲- عمراء بزرگ شدن کتله درد دیدی و استفراغ نیز به وجود می آید که راین جا درد به شکل سوزش یا خلسه زدن میباشد و استفراغ زیاد تر از طرف صبح موجود می باشد. ۳- درد به واسطه آنتی اسید، استفراغ و یا خوردن غذا از بین می رود. ۴- در حالات پیشرفته بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی باختن وزن و بی اشتها می نیز برای مرید پیدا میشود که علت آن پر بودن معده است. میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت کرد؟ پاسخ می دهم: بله، چهار روز بعد از عملیات بیمار و با یوازی شدن حکایت کرد که بیمار از طفولیت (تقریباً از ۱۵ سال بدینسو) نسبت تکلیف روحی به خوردن موی عادت داشته و حتی چندین بار از رف نامیل موهای سرش تراش گردیده است و خود مرض بر او حکایت کرد: «بعد از آن که نامیل مرا مورد مجازات قرار دادند تا موی نخورم، من هم به آن ها رفتم و دام، ولو از آن جاکه شب موی میخوردم، خواب نمیبرد، با استفاده از تاریکی شب و دسترس خوابنا، موها را برانگنده میخوردم ولو از سه ماه به این طرف نسبت آن که سزای تکلیف معده پیدا شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده ام... خوشبختانه که عملیات خیلی موفقانه سیری شد و بیمار سه اشتهاش متوجه ساخته شد و وعده داد که پس از این، موی نخواهد خورد و اورا جهت کمک بیشتر با دکتران سرویس صحت رواند معرفی ساختم. بر سر دیگری منعام: آیا دیگر دکتران هم به این و افعه علاقه نشان دادند؟ پاسخ می دهم: بسیار زیاد، حتی به این ارتباط، به حضور دانست بروی سران و دکتران رشته های جراحی و داخله اکثر شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا در سیمیناری دایره آگاهیهایی پیشکش شد و برامون موضوع جرو بحث های جالب صورت گرفت، حتی در یک کتاب طب شوروی و دکتران شوروی راجع به این

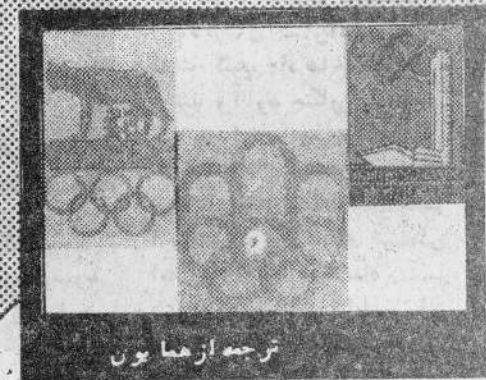
عملیات در شفاخانه جمهوری کابل، تبصره منحل نمودیم آن را یک واقعه استثنایی خواندند. در پایان از محترم دکتر عبدالغفور ارباب مشخصه جراحی شفاخانه جمهوری است و استاد استیتوت علوم طب ابن سینا، که این همه آگاهیهای جالبی، به دسترس ما گذاشتند، سپاسگزار میباشم. موصوف نیز با سپاسگزار میگوید: - تشکر از شما و همسر محله ساورن که در هر لحظه در هر وقت ما را طلب جالبی و خواندنی، خدمات شایانی را در هر وقت معرفی و شناخت دانش و دانشمند این کشور انجام داده و میدهند. برای شما و تمام دست اندرکاران پرتلاش محله وزین و محبوسوب ساورن موفقیت بیشتر تمنای می نمایم.

# دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی هفتگی در باره مسابقات هلنیکیان، را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکند. تاد رنگام پنهان در آتن آتن را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سر دشمنان شان میسازند. جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران ایتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را در دونه های



ترجمه از هابون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ کرد. سال ۱۸۵۲ مسابقات لوله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگ در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گولف بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد. جامه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ کرد. سال ۱۸۵۲ مسابقات لوله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از زمانه سزده دیکریست که بر رانیتناسد. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۲ در نرندیک لندن در حمله بی به نام ریکسی سا بقات ایتلیک سبک تدور یافت. انگلستان محاسن بازی چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینون و آبسا زی

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسررم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه بوبه میان آمدند. جوان بزم ایزن چسبون تاج گل جایز راه صالح هنگت بولی خانی کرد. در سال ۱۱۶۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۲۵۰ در بازیها المپاد رسال ۸۰ در زنده گی ویر یابد اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پگرهه بازیهای المپیکان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد. تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های المپیک عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسال ۲۹۹۹ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود، و رانسان بی از بت پرستی میند. ست با بان یافت.

تخلف از سترات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایس مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سروس، یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذار. نه بسوسه پول) مشق و تمرین اولین اشتران کنندگان المپام از خون و پزه گس هایدان است. برای بازیهای المپادت ده ماه آماده گسی میگردند. و در راه اخبر اشتران کنندگان تعداد رالاد تمرین می نمودند. مسافانه بسواری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی بیک فاکت نگهداری شده ان چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسرسر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آور هست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سزندگان تاجی از خرنه های خرمار اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید بانیزه های مساوی، ضرورت

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آور هست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سزندگان تاجی از خرنه های خرمار اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید بانیزه های مساوی، ضرورت

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلستان عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص رابر امرات و اولین مسابقات با سبک راند در سزور و انبارس اجرا کرد. در کاتادا در نرندیک سده گذشته بازی های کامروزیه تنگام (بازی تون بیست) اختراع شده است. به میان آمد در دهه ۱۸۹۱ حال قایق ستنوس امریکای از طریق بحر ایتلیک به سواحل انگلستان نزد یک سینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند. در سال ۱۸۵۹ یونان ستاز در سده تدور بازی های المپا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازیها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات انند بازیهای عهد باستان تنها اشترک کننده گان این بازیها بودند. شماری از کتیبه های سزور نمونه یونان را در سزور کتیبه ها و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به امر معمولی مدبل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین تور بازی های المپیک معاصر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسان اما تیر و سزاد و سال خرنه ها همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در سزور شیکاگو برپا نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته قزنها میگذارند. این قزنها از اقصای سده ها به مار سزده و همپای با سزوریت رشته کرده. بازگشته به خانه اصابت سزور از سده ها واره گی عظیم زده باگداشته اما سزوریت سده در سده (۱۸۹۱)



# موسیقی برای همه



## فاهما:

ذوقند ان محترم بشاد رشماره  
گذشته خواند بد که بهانا خاندی  
با استفاده از تکمیل درازنده سره  
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و  
بهرین پایه وجود آورد نامبرده  
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از  
راگ های قدیمی هشت سکیل یا  
تات های دیگری را جستجو کرد  
که باهم قرابت آهنگی نداشته  
و جمعا ده تات به وجود آمدند  
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول  
شدند امروز موسیقیدانان تمام  
راگ های که میشناسند پایه وجود  
خواهد آمد از مشتقات ده تات  
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی  
که در رشماره گذشته تشریح گردید  
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی  
اند که بعد از معرفی ده تات به  
تفصیل آن برداشته میشود. گرچه  
برای کسانی که این سریال را دقیق  
مطالعه ننوده اند، کانیست که نام  
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی  
گردند و خودشان آن را درهارت  
سونه و آلات مختلف موسیقی بسند  
کنند. اما برای این که اینده رویه  
هر سوره عیار شده باشد، بپهوده  
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل  
توسط شکل در یک سبتک هارمونی  
نشان داده شود.

۱- تات بهرین: این تات که  
پنج سر آن کوپل یا ختیف است به  
شمول (( S )) و (( P )) که  
مستقل اند یعنی کوپل ندارند.  
یک سکیل هفت سره را میبازد که  
به نام تات پارگ بهرین یاد میشود.

## مشخصات:

- الف: دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.
- ب: وادی یا سرسلطان (P) (پنجم) و سواد ی یا نیم سلطان (R) (رکعب) است.
- ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز است. (طرح (۱))
- س: علامه نقطه بالای ساملسی بوزامید هد.

آروی: S R G M P D N S  
همروسی: S N D P M G R S  
\* وقتی برده ها از کهرج به طرف بوریهم نواخته شود، آروی وقتی برعکس از بوریهم طرف کهرج بپهیم نواخته شود، همروسی یاد میشود. آروی یعنی صعود به طرف بوریهم و همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

## طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است.

مشخصات:  
الف: وادی یا سرسلطان (N) ننگ و سواد ی یا سر نیم سلط آن گندار (G) میباشد.  
ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.  
ج: وقت اجرای آن شب است.  
آروی: S R G M P D N S  
همروسی: S N D P M G R S

۲- تات بهر: این تات که قبلاً شامل شش راگ قدیم بود، دارای سکیل هفت سره است.

## معمولاً ترین آواز خوانان از طرف

- صبح در بهر صورت میگرد.
- رکعب (R) و (دهیوت) D کوپل است. متبانی تیور میباشد.
- الف: وادی یا سرسلطان و سواد ی یا سر نیم سلط آن میباشد.
- ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.
- ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S  
همروسی: S N D P M G R S  
طرح (۳)

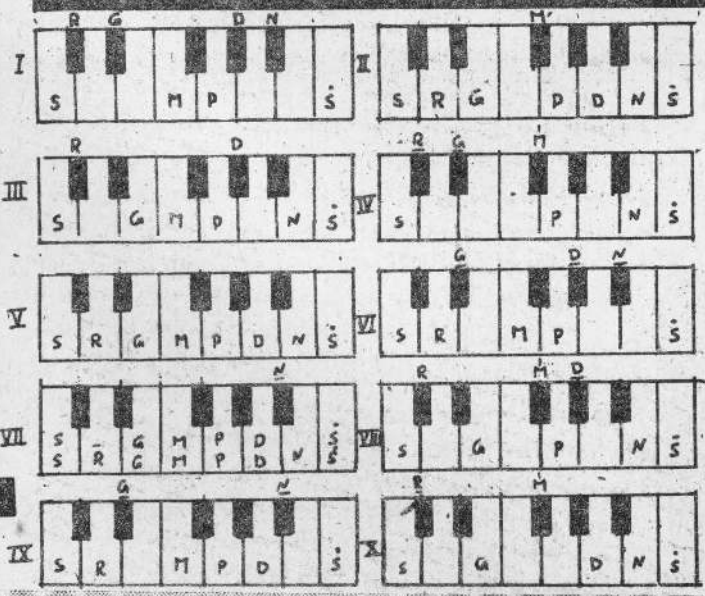
۳- تات تودی: این تات دارای هفت سر بوده سرها کعب R گندار G و دهیوت

## D کوپل و متبانی تیور است.

- مشخصات:
- الف: وادی یا سرسلط آن D (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط آن G (گندار) میباشد.
- ب: آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است.
- ج: وقت اجرای آن روز است.
- آروی: S R G M P D N S  
همروسی: S N P P M G R S

طرح (۴)

۵- تات بلاول: دارای هفت سر میباشد که مدهم آن H کوپل و سرهای متبانی تیور استند.



شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D ونگاد N آن کومل و متبانی تیورند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجرای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .  
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیورند .  
 - سواد ی آن (گدوار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M ونگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجرای آن عصر و زمان پارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجرای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم ببینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد اد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تا تا است .  
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .  
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت ونگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم - لت الاستیکی و نرمی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .  
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

# قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید آزان جاببرد. هنجانزنده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و با منایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها می قشنگ نهایت محطرمزین شده بود. در مراسم عروسی سلیمان با بستگان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود. مرابه دست داد. هنزبان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسک این زوج، زنده کن شیرینی راد نیال کند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد ریش بود که یکجا با یکی از لاکاهایم در ((لازین)) تحصیل کرده بود که بعد هامشاورود دست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از هنان د م احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلومات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیدیم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با بلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بودند - روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث دیگرون شد و وزیر بار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

## مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا  
می کم رسوای عالم راز نهان ترا  
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بدید  
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا  
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو  
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا  
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر  
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا  
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهرم  
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا  
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح  
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا  
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن  
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا  
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز  
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار  
بازار  
بازار

بچه از مر (۸۸)

# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از دست‌ها که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخود و تب می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه دیگر مواجه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارا در آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخود معذرت می‌خواهد.

**امتیاز بجن :**

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

## پونم د یسون :

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول : (( او بیچاره تنگناست )) دومی : (( او چند رعمعم است )) سومی : (( نه چندان معموم )) چهارمی : (( هوشیار است )) پنجمی : (( تند است )) ششمی : (( زبرک است )) و هفتمی ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با ( آشوک تاکمیری ) وقتش خوش می‌گذرد.

اندکی متروکم که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام ( دیوا ) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگ فلم ( دیوا ) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که (( در ازترین بصرخانه شما چطور است )) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگ بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

## هیما مالمینی :

زنی باوقار، حلیم و جدا آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

## جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک‌تر استم. ولی می‌گویم که در برابر او بی‌نی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان به او خسته کن شده‌اند.

## انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های بی‌بوسه پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از دهه است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و (( برجسته )) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی (( جلش )) فلماهایش فکر می‌کند. او این مسائل



## شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای ( گونیس ) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام ( شترگون سنها ) و این نام را علاوه کنه کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمی‌توانیم از یک یکدیگر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی بر او دوش ( پونی کپور ) دومی من کسه استعدادهای فنی و نمایشی او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زنیست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیکه (( به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود )) و این گفته زنی تسلط می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

## راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد (( کورنی )) های زنده گی چیزهای بیاموزید باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیما مالمینی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد (( نکورنی )) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار را می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و بخواهد راز دل خود را فاش کند.

## ولس کپور :

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولس با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زبرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهیر شود. بیخ کار می‌کند. نمونه‌ایده آل یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیاست آمیخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی‌اوا سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه ( ۸۶ )

# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي  
وتيس راد ازمياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تامساته  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاده از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تاورنا پوهی توري ریاضی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي  
له محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجردی و زحمتهای آن د پیغمبر  
به جان آورده است . هر روز باید  
در یک رستوران غذا بخورم . غذا  
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد  
هیچ پیشخدمت ، دلسوز  
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض  
حتی شخص را فراهم میسازد .  
خانه بی بدون زن - لاقول برای  
من - هیچگاه نظم و ترتیب نمیآید  
اگر زناشویی کدام ناید و د پیگري  
نداشته باشد دست کم باید -  
پختیهای لباس شستن ، پختن

درخانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو  
تن در داد ، در حیات زناشویی  
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین  
شرط است .  
هیچ زن با شخصیتی حاضر  
نیست که تنها آشپز لباسشویی و  
یا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی  
های کونی ، نتیجه توجه به  
احساسات و تمایلات و انفرادی  
یک طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسیاری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئیس  
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات  
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا  
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی  
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی  
عده ای از میراث و ده ها علت  
دیگر ازدواج میکنند . این ها -  
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر زناشویی  
فرستگاه به دوران . بدیهیت  
که از علت های نامتناسب نمیتوان  
انتظار معلول و مزه شایسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
یا ادامه بر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی  
زناشویی های غیرعادلانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزیز ! اکنون به  
زنده می گویند توجه کن ! همین  
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه  
حد این مسایل را در نظر گرفتاری  
و اگر در تجرد به سر میری ، باید  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روی این اصل که : ( زناشویی  
ازدواج و شخصیت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همکاری متقابل و برآورده سازی  
خواسته های همدیگر ، فاهم  
گذشت و د آکاری متقابل است ) -  
استوار باشد .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میرد ازند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته های لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را یکبار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشوم  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا های بردانم  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا های مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش یک گیلان آب سوه تازه را  
می نوشم . و در غذای چاشتنه  
لوبیا ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا های سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیار یا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۴۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و سایر  
( نعمات دنیوی ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً  
این کار را برای عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بیش از هشت  
سال می شود که روی زمین می  
خوابم . به نظرم خوابیدن  
روی بوم یا در سطح زمین  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
یقین که هیچگاه از تکلیفی در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفید است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهای راکه  
درین عرصه از قبیل لباسهای شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین  
به یک اندازه برش شده اند

و فیروز را محقق کنم .  
تاجاییکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های راکه  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربود اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دیکم صرف ۶  
تا ۷ بادام با جای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده ای با خواب کم

# جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میثود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میثود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم ( خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

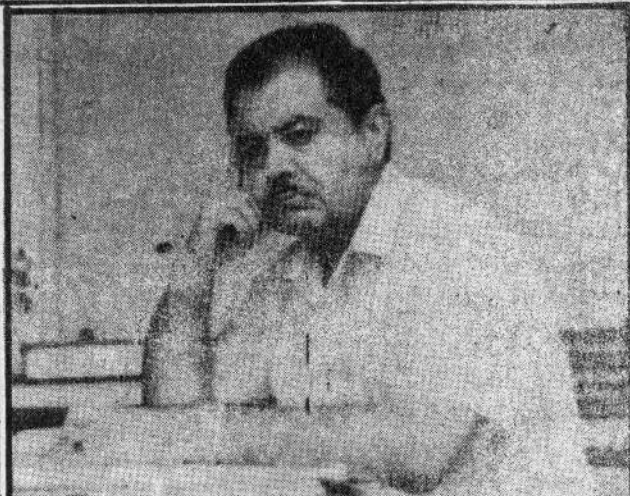
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منخلق بودن آن وقت فراوان میخواست . یکی از آثار مهم آلی (( در جستجوی دلیلین اقتصاددی )) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (( رکود بزرگ )) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کتد می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمایی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا - نیو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان میدهد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مو سس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستا ن سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نو - یسنده توانا (( جشن سرنوشت )) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرم بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب میدهد؟

میگویم نه قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپ بود و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایی رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در مورد پدید آمدن، برای بقا و تدام رمان، حالا ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میانه بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویه از بایی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته، شوخی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟ عاشقم عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال (گسر)

ماندید و زانوی شاگردی زیدید آیا واقعت دارد؟ بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟ همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محتن خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم

محتن خیال جقدر شمارا کک کردند؟ هیچ

بس مونس (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و نقد رسو صدا به خاطر چی؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال (گسر)

در مورد پدید آمدن، برای بقا و تدام رمان، حالا ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میانه بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویه از بایی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته، شوخی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟ عاشقم عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال (گسر)

بقیه از صفحه (۱۱)

# اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۱)

در توفان شك و بار و زلزله  
دوامدار به سر میردند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگویند و میگویند که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشم  
بگذارم که چراغی که در ایوان  
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه مارا ، تاریکی کوری نرسا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد  
ها در کارخانه ، ذهن نشست  
. اما در یغم آمد و روا دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتو کافدی هم ، شواپ  
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را  
نجات بخشد ، امید یار زدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میند ام که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه رای خواننده گان مجله  
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
( ( حسنک ) ) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق یام . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که ( ( شعر در قرن  
دهم هجری ) ) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟  
— سفر من به دهلی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
( ( میهن ) ) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
( ( سه مزدور ) ) گرفت یا از  
ستانهای ( ( آخرین آرزو ) ) یا از  
( ( سید اندام ) ) ، ( ( خوچین ) )  
( ( داسها و دستها ) ) و ( ( نظر —  
گل ) ) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای ( ( خط سیر ) )  
( ( وداع با تاریکی ) ) ارائه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلا بارها به دهلی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده جشنواره شعر ( ( المرد ) )  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
اسال شاهد گسرتین ماههای  
دهلی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آنهم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون اسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میساخت

در فرهنگهای فراغت ازاد و او —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب ( ( شعر  
در قرن دهم هجری ) ) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما مهم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشدند دیدار  
شان رفت و بازنده گی ششان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارند که هم تلخ  
و هم شیرین نیست .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادی  
خود را بجان نکرده و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالا تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مرضی شدید ؟  
— من وقتی زنده کی مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده کی ما همیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
یکروز که بعد از یک قهر از خانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده کی را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبیم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
کپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلا چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرار نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
کپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب ششم  
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مرضی باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مرضی  
تان فکر نکنم یک خاطره خوش  
تانو برام بگویند .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هونگ کابسل  
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه ( ۷۲ )





# دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس ( ۱۴۰۰ ) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتو ویل ( څنگه پلاره دا څخه پ اکثر نه وی مقرر کړی ) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونه بی چی زما کور د فوندی په سراوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پنیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم ایښودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د کرویان کور ، موتر اونه ژوند د هغودی . که زه وایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به یی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید وایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری وایم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدار نه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید وایم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری وایی ؟ ددی خبری به اوری و سره یی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اووایی . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به یی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام ایښودو ته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اووایی مه پوروی . خوجی درې سندره شی یا فریسی تیب ( دسکو ) نویا پانونه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طرفو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه وویسی خوبین به شو . مایوسفر شوروی اتحاد ته او پو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونو ته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند و په هیله .

# کارگردان ستاره

بقیه از صفحه ( ۸۱ ) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . ایاهایی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کودکانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن بابتد باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال با جراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کودکانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن بابتد باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانها چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کیسور : یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گهاگها دی دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به ( گوید ) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگ بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4  
و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا پیاده ۱7 f7 آج است. رفتن رخ به خانه (۱8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میبوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله پیاده ها و یا به کلمه دیگر ایجاد پیاده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط پیاده ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد پیاده مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله پیاده ای تحت حمله قرار گیرد برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط پیاده هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی پیاده های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر پیاده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6؟ خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

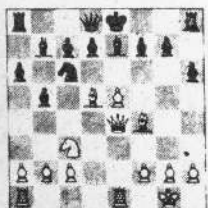
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط پیاده شاه و پیاده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل پیاده مرکزی یعنی فروپاشی پیاده مرکزی به کمک پیاده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض پیاده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک پیاده منزوی (isolated pawn) می باشد. پیاده منزوی پیاده ای را گویند که بدون پیاده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط پیاده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



# دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تپا ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را ( عباری از خیر اسان )) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار دگرگون شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیم از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامعه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مسأله بی برجشمان - واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان بردن کشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایت کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشا کند ) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانسی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ م گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی پرسندگر امروز که استاد سخن کیمت گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش اگر شعر آسمان است و شراخبر بجای فرخی سیمتانیسی

نی بیتم کسی رازوی بیترتر میان نغمه سلجغان سناییسی .

نی بیتم کسی رازوی خوشتر حد و کشور زرتشت و هر میند ندارد هیچ زواتش زیانتر خلیلی شاعر د بیروز و امروز شده در شعر از فردا فراتر

بقیه در صفحه (۸۰)

# دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن زرمیده است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است ( آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها ) ( دیلی تلگراف ) می نویسد : ( دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند . . . . محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ( تاجرین ) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت . )

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ( اتحادیه های شاهر ) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند . ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است .

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آند ر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ( سیتی لیمیت ) می نویسد : ( در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند )

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ( معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهیم ) و اضافه کرده بود : ( در سیاست اگر میخواهید به مرد ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زنی )

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر ( جفری ها و لا وین - خارجه ( عملاً معاون صدراعظم ) ( جورج اینگر ) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر ) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و ) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیسار هادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت ویش را دوست ندارد . زمانیکه ( جان سلوی - هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو ( شباهت دارند ) هر سال یکصد میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ( سیک تیر ) می نویسد ( ساله به قدرت رسیدن زنده در جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطره انگیز همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست . )

ناتوان قبل از همیشه ( کالای ) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان زستق است که ژورنالیستان بریتانی مدتها قبل آنرا بنام ( عشو گری ) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و ( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانیو داشت گفته بود : ( اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم ) ( گرچه امپرسی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ( د پنهان ) خانمش را برانگیخته ولی تاجر بیرون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با پخته و مزخوش انجلم میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگردند و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایک را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

\* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

\* این وظیفه دایرگه است

که ماراد ر خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- بهرامین دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد ر خدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- بهرامین دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد ر خدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .



# صدا و ...



# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 پدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در يك راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی پدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما يك حیرت  
 انگیزه را تعقیب می کند .  
 پیکاسو : اما يك تعقیری پیشی  
 رونده در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از سن  
 نوشته هارا می شناسید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته  
 و یا نخواسته است مرا انطوری که  
 استم معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای يك  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : و روزنامه نگارها  
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درك خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درك نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید ایا حسید -  
 پیشی و یا یک نظری شمارا در ریلوای  
 این پدیده هاد بر بر انسان -  
 نشان میدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود پدیده ها ههای خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و بر روی همین غریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محسب نمیدانم اگر ما در بیان خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده اید  
 شاید در رزق يك روانشناس این يك  
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد بینی در طوطا هر انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز -  
 تفکر و عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان هاییکه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود بیست  
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک  
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو -  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من با شما کاملاً هر عقیده استم  
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما -  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟  
 فالاجی : شما ، جریان زندگی  
 پر ماجراي شما با این همه رسوایی -  
 های عشقی تان در لحسب ترا هنر  
 تان برای يك روزنامه تکرار شده  
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب  
 گو بیسم را بوجود آورد .  
 پیکاسو : ( می خندد ) اگر ما  
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال  
 نکنید ، ازود نمی شود ؟  
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .  
 مشغوم يك سلسله سوالات در پیر من  
 باقی مانده است که شما باید جواب  
 بگویید .  
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من  
 تا امروزه اندازم جواب سوالات  
 شما مرا رنج نداده است .  
 فالاجی : آیا نخستین بار است  
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟  
 پیکاسو : یعنی چطور ؟  
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -  
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که  
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی  
 خود زحمت داده باشد .  
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت  
 کار از رسایی استعداد کار می گویم .  
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از  
 نارسایی های اندیشه .  
 پیکاسو : شاید برداشت شما  
 همینطور باشد .  
 فالاجی : با اجازه عطا آقاي پیکاسو  
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح  
 میکنم که شما عادت های بسیار  
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً  
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه  
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی  
 نمی نشینید ، این عادت به روی  
 کدام فلسفه خاص استوار است  
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند  
 ها بخود اختصاص داده اند ؟  
 پیکاسو : ( می خندد ) برهنه  
 نگوییید بلکه بگویید نیمه برهنه .  
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -  
 های دوران طفولیت من است که  
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا  
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن  
 ها را منگرفت و به زودی فراموش  
 میشد . . . . و امروز هم با این تلقین  
 خواه شما و ارنستف میباید خواه  
 يك مرضی ، کارهای هنری خود را  
 آغاز کرده ام .  
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید  
 که اگر با لباس بودن پوشید مناقش  
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید  
 می آوردید ؟ به عقیده من شاید  
 یکس از علت های که اکثر پهنده  
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما  
 را در شام میدهند همین نیمه  
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .  
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه  
 را برای خود نمیکنید ، شاید در -  
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات  
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل  
 بکنید .  
 فالاجی : اما من متأسفانه يك  
 ناپسند هستم .  
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی  
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد  
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها  
 نیست .  
 فالاجی : اما کلمه (( عادت )) را  
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این  
 يك حرکت خرافاتی است که به  
 شکل يك عادت هنرمندانه پیشتر  
 تجلی کرده است .  
 پیکاسو : بهر صورت از شما  
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته  
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم  
 بود فاش ساختید .  
 فالاجی : آقاي پیکاسو ، از اینکه  
 حاضر شدید به يك سلسله سوالات  
 من جواب بدهید ، يك دنیا ممنون  
 و متشکراستم . امید است در آینده  
 نزد يك بازم یکدیگر را ببینیم و در  
 یای میز مصاحبه بنشینیم .  
 پیکاسو : اما از روند است ، ما  
 فضای خوشبینانه تري یکدیگر را -  
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه  
 و شوخ های شما خواهم بود .

## شطح

بقیازس (۸۷)

( سیاه با تعداد 2 Axf 9-...  
 همزمان بر روی رزق حمله درسی  
 شود ) 9-d8

( حرکت نیرومند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود )  
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axf1  
 ( بیاد سیاه d8 سیاه را به بیامنای  
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او را می هیچ ارزشی  
 نیست )  
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

# نزد آوران

بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمد ۱۳ از مردمان  
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروسی  
 باد و د سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل های  
 در صفحه مقابل بخوانند

# نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما  
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
 صدا بر می آورد: بپر شو! بپر شو!  
 بخروش خود...  
 - بچه جان نامت چیست  
 خودم معرفی میکنی؟  
 - برو چی؟  
 - برو جمله سیارون.  
 - آن نام داؤد اس.  
 - کراچی شور خود از خودت  
 هست؟  
 - نی از خلیفه.  
 - خلیفه بت کیست؟  
 - نامش یاد ندانم.  
 - پدر و مادر داری؟  
 - هاجا بوم در ناپه که کار میکنم.  
 - به کجا زنده گر می کنی؟  
 - ده که شفاخانه ابن سینا  
 - از کجا استم؟  
 - از هزاره جات.  
 - خلیفه تان روزانه چند  
 پیسه بره تان میته؟  
 - صد رویه.  
 هنوز چند قدمی نگذاشته  
 بود که کودکی که آواز بلند سرد  
 رباب آنچه در گردنش در سیدی  
 آویخته دعوت مینمود سگرت،  
 ساجی، سگرت، ساجی  
 ساجقایی سبز لیلیون!  
 کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟  
 - هاجا ساجق خوب خوش  
 دستش را گرفته روی چوکسی  
 پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:  
 میخوای در جمله نامت نوشته  
 شود؟  
 - نورا! جواب دادند که جمله!  
 - جمله سیارون.  
 - جمله سیارونه مکی خریده  
 می تام، خیر اس نامه نوشته  
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
 استم.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - پدرت دران، پدرت شهید  
 شده.  
 - او چه وقت شهید شده؟  
 اشک روی چشمان کوچکش  
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
 آقای در پوختنیک آشنیز بود  
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته  
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
 آقای به سگرت فروش می کم.  
 - مکتب خواندی؟  
 - بل صفت مکتب بی بی  
 مشرو استم.  
 - چند ساله استی؟  
 - ده ده ساله استم به خوار  
 و سه بهادر دگم دان.  
 - مادرت جای کار میکند؟  
 - نی.  
 روش راسی بوسم ویا اوسده  
 مجله میدهم.  
 و بازم کودکی زیر آسمان روی  
 جاده پدر اطراف اوادم ها.  
 او به چه مراند بشد، چی می  
 خواهد؟  
 دانه به شل، دانه به لس  
 ببر جوار دانه به دانه، دانه  
 به بیست، دانه به شل، دانه  
 به لس.  
 کنار وی نشسته ولحظه می خودم  
 را با جوار می هامصروف می سازم.  
 تهرشی می آید و اما به رویش  
 بر آورد خوب هسته می پرسم:  
 - نامت چیست افجان؟  
 - داد خدا.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - جوار می فروش اس.  
 - سابق چه کاری کند؟  
 - بیگار بود.  
 - ده کجا زنده گر می کنی؟  
 - بل جرخ.  
 - چند روزه کابل آمد پیسم  
 قطار به خیر بسته شه لغمان  
 سیم، لغمان جان.  
 - روز چند پیدا کراستی؟  
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
 بپراویخ، بخراویخ،  
 یخچال اوویخ، زنگه ده می کنه

بپراویخ.  
 و این صدای آشنای -  
 درین همشهریان ماست، گوی  
 این صدای بامین یکجازه شده  
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
 ست، او کیست؟ چرا به گفته  
 خودش اوویخ می فروشد؟  
 - قندول جان نامکت  
 چیست؟  
 شهر محمد.  
 - از کجا استم؟ خانه تان  
 به کجا است؟  
 - از بامیان استم خانم  
 ماده شودا اس.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - آقای مورتوان اس ده -  
 چندول.  
 - روزانه چند پیداگری  
 داری؟  
 ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
 که شد.  
 بارهای بارحتی خودم از -  
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -  
 های کوچک و سپار خریده های  
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها  
 چرا این همه اصرار دارند؟  
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
 بخر خلطای لیلون، اینسه  
 خلطای لیلون.  
 به یکی از آنها با اشاره سر  
 می نهمان که او را میخوام بیا  
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است  
 پلاستیک خریده های من محکتر  
 است و از این قبل تعریفات  
 دور و بری راس گیرند ولی من  
 از کن از آنها می پرسم:  
 - نامکت چیست؟  
 - جواد.  
 - خانه تان ده کجاست؟  
 - خود ما اصلا از جلال آباد  
 استم بخانه ماده علاو الدین اس  
 - چند ساله هستی؟  
 - ۱ ساله.  
 - پدرت چه کار میکند؟  
 - مرده.  
 - درخانه تان چند نفر اس  
 - هفت نفر.  
 - پیسه نان خانه از کجا  
 می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -  
 ستیکی.  
 - بره تان کفایت می کنه؟  
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
 می مانه نان خشک میشه مقصد  
 راکت نباشه خدا مهربان اس.  
 XXX  
 و آخرین دیدار گزارش خوش را  
 با کودکی که باستان کوچک اما  
 توانایش ده ها قالین رایانسه  
 است و هنوز قالین می باند به  
 از وی آن روزی که برای خانم  
 کوچک خود هم قالین بیاند  
 به انجام می رسانیم.  
 - نامت چیست بچه جان؟  
 - سراج الدین.  
 - به کجا زنده گر می کنی؟  
 - ده قلعه شاده زنده گسی  
 می کم از کهنه خمار استم.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - آقای هشت سال شد که  
 مرده و زند پیش کم اس.  
 - ده نامیل تان چند نفر است؟  
 - هشت نفر.  
 شما هفتده مهای از زنده گسی  
 کودکان ما را بر خواندید چه  
 خوبست فراموش نه کنم که تعداد  
 زیادی از این نان اوران خود سال  
 و مظلوم در اثر حادثات راکسی  
 شهید و زخم شده اند.  
 وای چه دردی دارد که طفلسی  
 معصومان در آفتاب در تابستان  
 برق می ریزد و نان خانواد  
 راتهی می نماید. شام روز لخته  
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
 چشم به راه خانواده که یگانسه  
 در چه بسوی شهر خوشبختی  
 شان است از دست میدهند چه  
 گونه امید مانده بود و بیا ره  
 زیستن داد چگونه؟  
 بپایید همه بیکار بگره سر  
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه  
 بپند ششم راه حل هر چه نمک  
 بجوم.  
 در غیران امید چگونه آینده های  
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت  
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه  
 مسولیت امروز فردای آنان را -  
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.



# از دور و از نزدیک

احمد فخر زلی سپرده شد تا صحن  
و حساب جواب بدهد  
- محبوه (تحقیق) - نموده  
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف  
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
ادم دلخواه تان منون احسان  
(نزدیک بین) هستند (رازدار  
باشی) را زود ادوایم منسه  
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خواندند هر دو -  
خندیدند و آشتی کردند - جور  
باشید -  
- عابده رابع بکاشن فارغ -  
التحصیل لیسه مریم  
زنده باشید ، سلیقه خویش  
به ارسال مطالب جالب در آید  
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردیم  
حاید باشید -  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل  
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده  
در خفا سرور راجعین سرورده های  
تان می بیند از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوست  
از... موفق باشید -  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استیمت تربوی مخا -  
بروات  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرش را شور می دهد و می میکند  
می گوید ، و اما اگر کسی می خواهد  
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه  
بنوسد - نامراد نباشد -  
- زمینه (فقیه پاره صده  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان  
وجیزه های جالب تان رسیده  
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تشکر می کنم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزد یک ازدواج کند  
هم پشیمان است - باقی مطالب  
نشر خواهد شد - زنده باشید -  
- عبد الوکیل (جمالسن) از  
صنف نهم لیسه ابن سینا و لایسه  
جوزجان  
از محبت شما تشکر ، بالطفه  
جان ترش صاحبه صورت  
میگردد ، منتظر باشید و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد -  
- ح - فرزاد حافظی سرساز  
خارندوی ولایت بدخشان  
- شعر سرورده استبدل  
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،  
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد  
تا بچاپد -  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال  
نامه تان رسید ولی مطلب  
(انواع نکتاتی) راهر چه  
(نزدیک بین) از نزدیک دست  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند - جدول راهمچنان  
پاک نویسی باشد -  
حمید رصیف از مکتب دوستی  
(نزدیک بین) به استعداد  
صد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال  
- ح - ک شیراز از خیرخانه  
(رازدار باشی) آدرسدو -  
کتورس مورد نظر تان رانهاست  
تا نامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات عشق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند - در آخر یاد خوش  
خط هستی - صبور باشید -

نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنهی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون  
کابل  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پتلی) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکتسه  
های تکراری تان در باره منسی  
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید -  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا  
از اینکه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد - برنده باشید -  
تا بنای از صنف یازدهم لیسه  
درخانی  
هنرمندان مورد نظر تان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند - موفق باشید -  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی  
(رازدار باشی) چیزی ندان  
گیری از نامه تان نیانست  
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید  
وار آئینده است بر کار باشید -  
حافظه امیر جلیلی  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات را حتماً نشر می کرد  
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود -  
هستی سرورس محصل طب  
کابل  
شعر (مهربان دست همان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
صاحب صورت خواهد گرفت -  
سجیه آریاشی از مکتب  
نازنا  
حل جدول رسید - موفق  
باشید -  
فاطمه شریف از لیله نسوان  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت های  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید -

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنهی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون  
کابل  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پتلی) تمسیر

## شعر جوانان

### گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم  
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم  
همش در کج تنهایی بودم خارالینم  
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم  
نواي آسمان گیم ز دام غم نمیترسد  
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم  
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد  
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

### فاطمه

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطر تلخ یکی زیستن است  
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان  
پهریک توسته نان  
یک خاطر بود  
و گی یک خاطر گنگ و سیاه  
و همه خاطرهای سیه را  
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید  
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنند نیای من  
نغمه اموزن ، فرد ای من  
دستها پت چلیغ راغ آلود  
باز می بود ، شرمگار به دل  
ای نواخته شورن غوغای من  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در چشمت چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

نوازه فایده  
ای که باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند  
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
ای که از جام عزیزان در منظره است  
ای که از خندل من نامنه منقل دوست  
ای که از خندل من نامنه منقل دوست  
ای که از خندل من نامنه منقل دوست  
ای که از خندل من نامنه منقل دوست

مستی سرور و فلورا آتای : اگر سرورده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید -  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نتر به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسرایید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره  
بشناسید - آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشی کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریل :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارامس))  
است یا نا ((ارام)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده که (( طرح های جاشقانه )) دیگران را بخواب  
نیده ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد - حافظه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقون وطم سیماس دانگاه کابل : اگر بیامون  
شعر ، گذشته از این آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید  
داشته کوشش کنید هنوز خود را در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین مرهنگه نیاز است ، قرار دهید - زینا (( بسیار سفر باید تا بخته شود خام )) ماه جین  
امیدوار و توریستی امیدوار از ولایت هرات : در آئینده ها و نتر شعری به ما میفرستید اگر ز چشمی  
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزنید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
- فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا  
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازن لای به نشر خواهیم سپرد -

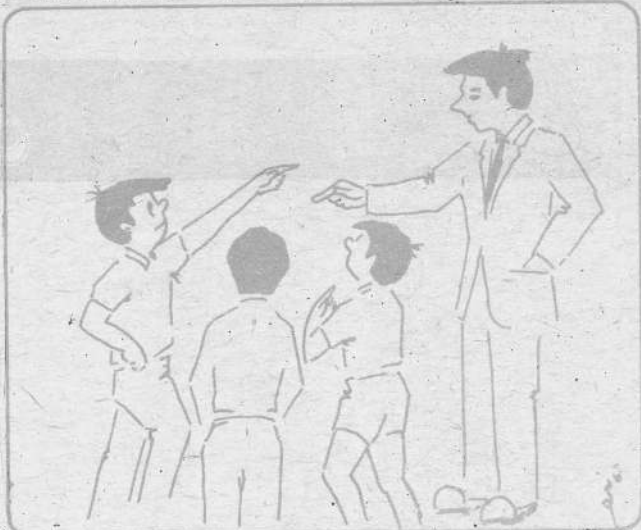
# سپاویں

پوڦانه هاي هوایی افتاد کسه دوست آنرا برای فروش فرودا آماده می ساخت . یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفتم : یاقتم یاقتم ، دوستش حیران بود ، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است امانه ، کاکاپیسته رسان وسیله می یافته بود که مشکل او را حل بسازد . کاکاپیسته رسان فوراً چند دانه پوڦانه - هوایی را گرفت و تمامه کودکان را در آن پیسته نموده و به او رها کرد و گفتم :

(حتماً این بر سر پیسته . حتماً) کاکاپیسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه های منصف سراج صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپیسته رسان در فکر بود و هیچ خوابش نمی برد . شب کاکاپیسته رسان فکر کرد باید نلمه ها را حتماً به ابرهای بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآید به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند . کاکاپیسته رسان از دوست خود پرسید :

بچه های منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهای بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروری دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم . دوست کاکاپیسته رسان باشندین این حرف ها خندید و خندید و - خندید ، اما کاکاپیسته رسان



بر اساس يك قصه سویدنی

آ . صد

## کاکاپیسته رسان و ابرهای بارانی

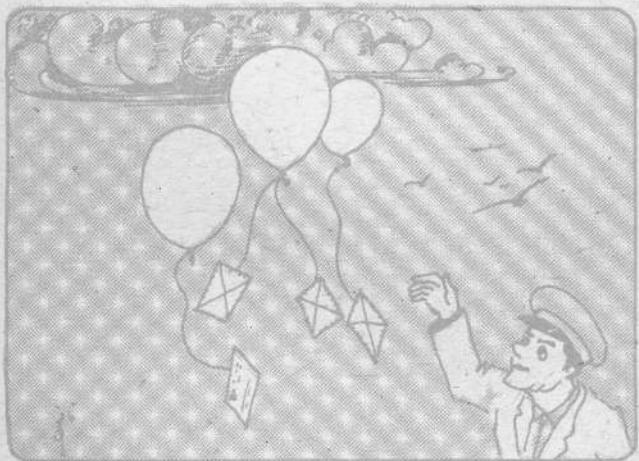
خانه شان دور بود ، بسیار فکر کردند که چی کنند . بلاخره تصمیم گرفتند نامه می به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روز میله آنها بگذارند که هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنین نامه نوشتند :

" ابرهای خوب ! ما فردا میله داریم ، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم ، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از اینجا بروید "

آنان نامه را پنهانی در کس کاکاپیسته رسان خود انداختند . کاکاپیسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهای بارانی برسد . کاکاپیسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند ، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز ، حامد و سعید شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف های خود میله می ترتیب دهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند . بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه های خود حرکت کردند ، ناگهان متوجه شدند که ابرهای فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند : معلم صاحب ابرها زود می رود یا ...

معلم جواب داد : نه شاگردان عزیز ! ابرهای بارانی بعد از باریدن میروند . باز پرسیدند : پس فردا میله ما خراب میشود . کسی جواب نداد ، اما پرویز حامد ، سعید با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سرهای خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توتی آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم .

جدی بود ، بلاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کس را نرسانم گناه است من آرام نمی باشم ، امشب حتی خواب هم نکرده ام . و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپیسته رسان بسته



# کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده



اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند - بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



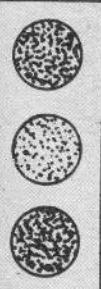
دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانند ماست . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .



ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیستند دارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام آن شمارا دلنواذ میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوا نشوی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان موثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با آن رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی بر روی تان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برساند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابا آن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنثی (بشتو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشتو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن -  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استغاثه  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارمدهش  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

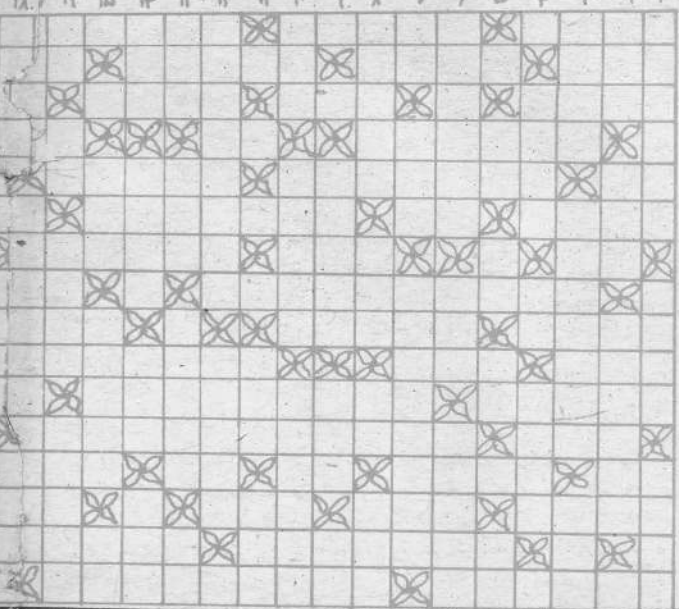
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکرم عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد بود  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی نام (دري وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نسل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - آگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشت زنی -  
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ک)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوگوتایم در قرن ۲۰  
 بیخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت وریک)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کرمک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کتب است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور



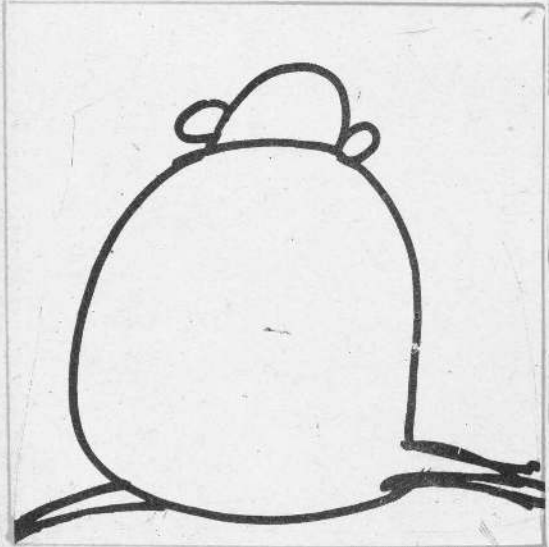
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- مادر
- ۱۱- ازحروف الفبا
- ۱۲- اين (پښتو)
- ۱۳- نقش مشهور افغانی (معكوس)

- ۱- قهرمان زن کشور
- ۲- سلام (انگلیسی)
- ۳- تکرار حرف
- ۴- ازخوردن نس
- ۵- هاست
- ۶- طبقه زحمتکش در تمام جهان
- ۷- تکرار حرف
- ۸- از آنطرف دروازه
- ۹- از آنطرف طلا
- ۱۰- داد
- ۱۱- از زورناستان فعال
- ۱۲- سباوون

دربین تصویرنگی را  
شخصیت‌های پنهان



چی گفتن دارید ؟

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد و به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



معما

سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در داخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از داخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول داخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول داخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول داخل را بشمارد - زمانی که به داخل داخل نگاه می کند در داخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگویید که نخست در داخل شما بگوید که نخست در داخل چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل





صحت  
طفل  
تانرا  
تضمين  
ميکند

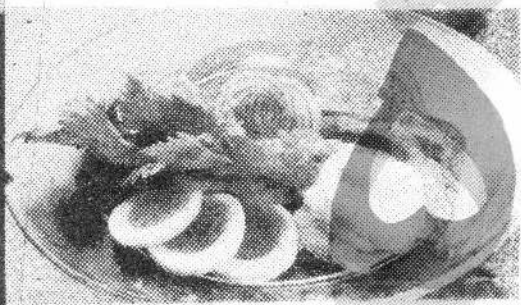


پيلادگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
دکانهاي منزلتان، و طـسـور  
عمده از طاهر لميتد در کوچي  
مارکيت دستياب نماييد .

# لکی فایف ۵۵



دعوت به شام  
و شام مخصوص عروسی و جشن خورشید شهبان  
لکی فایف همیشه در کلبه شام پارک خاخره خوار میزبانی

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز - تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب  
و سایر نویسندگان فخرآموز ما تازه رسیده

# فروشگاه بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه  
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربانان است  
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**